



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الربما
علیهما صابا

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



تا بی گران کربلا
از برکه خدیو

بیت الله حیدر ترمینی کربلائی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از برکه غدیر تا بی کران کربلا ((غدیر، عاشورا و غلو))

نویسنده:

حیدر تربتی کربلایی

ناشر چاپی:

حیب

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	از برکه غدیر تا بی کران کربلا ((غدیر، عاشورا و غلو))
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۹	آغاز
۱۱	فرازهایی از خطابه شریف غدیر
۲۱	غدیر و یأس کفار
۲۸	غدیر و غدر شیطان
۴۲	غدیر و انحرافات
۵۱	غلو و غالیان
۵۶	قرآن، معصوم و غلو
۹۴	اهل بیت (ع) و اهل بیت (ع)
۱۰۱	معرفت و محبت اهل بیت
۱۳۰	خاتم ختام
۱۳۴	فهرست منابع
۱۴۲	درباره مرکز

از برکه غدیر تا بی کران کربلا ((غدیر، عاشورا و غلو))

مشخصات کتاب

سرشناسه: تربتی کربلایی، حیدر، 1338 -

عنوان و نام پدیدآور: از برکه غدیر تا بی کران کربلا ((غدیر، عاشورا و غلو)) / حیدر تربتی کربلایی.

مشخصات نشر: قم: حیب، 1393.

مشخصات ظاهری: 135 ص.؛ 12×17 س.م.

شابک: 3-03-7117-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: کتابنامه: ص. 131-135؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق -- اثبات خلافت

موضوع: غدیر خم

موضوع: عاشورا

موضوع: غلو

رده بندی کنگره: 5/223/BP/35الف 4 1393

رده بندی دیویی: 297/452

شماره کتابشناسی ملی: 3392737

ص: 1

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلّي الله علي سيّدنا محمّد و آله الطّاهرين و لعنة الله علي أعدائهم أجمعين

18 ذي الحجّة الحرام، روزي که اهل بیت عليهم السّلام از آن با عناوینی از جمله «عیدالله الأكبر»، «عید الغدير» و «يوم الولاية» یاد فرموده اند؛ روزي است که پیامبر اکرم صلّي الله عليه و آله و سلّم در بازگشت از آخرین سفر حجّ خویش، در حضور هزاران حاجي، مراسم بسیار باشکوهي را برگزار و خطبه با عظمت غدیر را ایراد فرمودند که شامل نکات و سرمتن های دقیق، کلیدی و ارزشمندی است که درک آن، به فهم درون مایه دین می انجامد.

به توفیق الهی و استمداد از اعلی حضرت بقیة الله الأعظم عجل الله فرجه الشریف، برخی از سرمتن های خطبه و نیز آفات غدیر را بررسی خواهیم کرد زیرا در همین جایگاه است که تمام محتوای دین عرضه می شود؛ همان که غفلت از آن و جدایی از آن، عاشورا را رقم زد:

غدیر را چو به صحرائ غفلت افکندند

کشید موج ستم، خون به بام عاشورا

باشد تا یاری کند ما را سیدالانام، ارباب بی کفن، تا بدانیم ندای «هل من ناصر» مولا، امروز کدامین «لبیک» را می طلبد؛

تا بدانیم، بفهمیم و «لبیک» گوئیم.

و السلام علی من اتبع الهدی

محرم الحرام 1435 هجری قمری

فرازهایی از خطابه شریف غدیر

غدیر، خلاصه نبوت و رسالت پیامبر است. هدف این واقعه باشکوه، اعلام امامت مولی الموحّدین امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین از نسل ایشان، به مقام امامت و ولایت است.

خطابه رسول الله در صدد بیان این معناست که رسالت همواره ادامه ندارد، بلکه در مقطع زمانی خاصی بود و گذشت، اما باطن رسالت، که همان ولایت ائمه اهل بیت علیهم السلام است، برای همیشه ادامه دارد. پیامبر همچنین درباره پذیرفتن، پای بندی، حفظ و ابلاغ غدیر، هشدارهای بسیار حائز اهمیتی بیان فرمودند و از آنجا که نسبت به آفات

و انحرافات غدیر کاملاً آگاه بودند، برای پیشگیری از ابتلای جامعه اسلامی به آن انحرافات، مطالب عمده ای فرمودند؛

از جمله سرمتن های عنوان شده در این زمینه، می توان به قرار دادن «صراط مستقیم» از جانب خداوند تبارک و تعالی و تبیین آن توسط رسول الله اشاره نمود که مصداق تمام و تمام مصداق «صراط مستقیم» را بیان و تعیین فرمودند.

امام باقر علیه السلام در روایتی که از خطبه غدیر نقل کردند، این فراز را یادآور می شوند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

... مَعَاشِرَ النَّاسِ! أَنَا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ الَّذِي أَمَرَكُمْ أَنْ تَسْأَلُوا الْهُدَى إِلَيْهِ ثُمَّ عَلَيَّ بَعْدِي

ای مردم، من هستم صراط مستقیم، راهی که هیچ کژی در آن نیست، همان صراط مستقیمی که خداوند به شما امر فرموده که هدایت به سوی

خدا را از طریق آن جويا شويد و پس از من علي «صراط مستقيم» است.

سپس سوره مبارکه فاتحة الكتاب را تلاوت فرمودند. (1)

خداوند تبارك و تعالي امر فرموده است كه هر روز حداقل پنج مرتبه نماز را اقامه كنيم و «لا صلاة الا بفاتحة الكتاب». در سوره فاتحة الكتاب مي خوانيم «اهدنا الصراط المستقيم»، يعني هر روز حداقل ده مرتبه مي گوييم «اهدنا الصراط المستقيم». اين «صراط مستقيم» اهل بيت هستند «حضرات معصومين»، كساني كه به مقام امامت و ولايت الهي از جانب خداوند تعالي منصوب هستند.

سپس رسول الله فرمود:

1- سيّد ابن طاووس رحمه الله اين روايت را در كتاب شريف اليقين باختصاص مولانا علي عليه السلام بامرة المؤمنين: صفحه 355 به سند از كتب مخالفين شيعة آورده است.

... فِيهِمْ نَزَلَتْ، فِيهِمْ ذَكَرَتْ، لَهُمْ شَمِلَتْ، إِيَّاهُمْ خَصَّتْ وَ عَمَّتْ، أَوْلِيَاكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ، الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ، أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ... (1)

این سوره درباره خاندان من نازل شده است، این سوره درباره آنان یاد شده است، تنها شامل ایشان است (و شامل فرد یا افراد دیگری نیست) تنها ویژه ایشان و برای ایشان است و تنها به اینان تعمیم داده شده است (یعنی هادی نوعی مدّ نظر نیست، بلکه هدایه با شخصیتهم مورد نظر است. اینها صراط مستقیم هستند و اینها هادی به سوی صراط مستقیم هستند)...

پیامبر در فراز دیگری، به حلال و حرام اشاره فرمودند:

أَلَا إِنَّ الْحَرَامَ وَالْحَلَالَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ أُحْصِيَهُمَا وَأُعْرِفَهُمَا

فَأَمَرَ بِالْحَلَالِ وَأَنْهَى عَنِ الْحَرَامِ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ وَأَمَرْتُ أَنْ أَتَّخِذَ (أَخَذَ) الْبَيْعَةَ عَلَيْكُمْ وَالصَّفَقَةَ لَكُمْ يَقْبُولُ مَا جِئْتُ بِهِ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَنْئِمَةَ مِنْ بَعْدِهِ الَّذِينَ هُمْ مِنِّي وَمِنْهُ. (1)

آگاه باشید که حلال و حرام بیش از آن است که من آن را به شماره درآورم و در جایگاهی واحد (در یک مکان، در یک خطبه) به حلال امر کنم و از حرام نهی نمایم و من در اینجا دستور دارم از شما پیمان بگیرم بیعت بگیرم بر پذیرش آنچه خداوند نازل فرموده درباره علی امیرالمؤمنین و امامان پس از او که از نسل من و علی هستند.

سپس رسول الله فرمودند:

1- روضة الواعظین: جلد 1 صفحه 98، الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بامرة المؤمنین: صفحه 358 و العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة: صفحه 180.

الإمامة فيهم قائمة خاتمها المهدي إلى يوم يلقى الله الذي يقدر ويقضي.

امامت در این افراد «قائمه» است (یعنی در وجود فرد یا افراد دیگری برپا نیست بلکه تنها در وجود این افراد برپا داشته شده) که پایان آن، در وجود مبارك مهدي (حضرت صاحب الأمر سلام الله عليه) است تا روزی که خداوندي را ملاقات نماید که تقدیر و قضاء می کند (یعنی روز قیامت)...

تا اینکه فرمودند:

كُلُّ حَالٍ دَلَّتْكُمْ عَلَيْهِ وَ [كُلُّ] حَرَامٍ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَإِنِّي لَمْ أَزِجْ عَنْ ذَلِكَ وَ لَمْ أُبَدِّلْهُ، أَلَا فَادْكُرُوا وَ احْفَظُوا وَ تَرَضُوا وَ لَا تُبَدِّلُوهُ وَ لَا تُعَيِّرُوهُ.

هر حلالی که من شما را بدان رهنمون ساختم و هر حرامی که شما را از آن بازداشتم، از آن باور روگردان نشدم و آن را تبدیل به دیگری نکردم. بیدار باشید و (حلال و حرام را) یادآور شوید و

حفظ کنید و بدان راضی باشید و آن را به دیگری تبدیل نکنید و تغییر ندهید.

سپس فرمود:

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ، أَلَا وَإِنَّ رَأْسَ أَعْمَالِكُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، فَعَرَّفُوا مَنْ لَمْ يَحْضُرْ مَقَامِي وَيَسْمَعُ مَقَالِي هَذَا، فَإِنَّهُ بِأَمْرِ اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ، وَلَا أَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا نَهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا مَعَ إِمَامٍ مَعْصُومٍ.

و نماز را اقامه کنید و زکات را پردازید، امر به معروف و نهی از منکر کنید. آگاه باشید که بنیان و سرور اعمال شما، امر به معروف و نهی از منکر است بنابراین به آنانی که اکنون حاضر نیستند و سخن مرا نمی شنوند، این پیام مرا بشناسانید زیرا که (ابلاغ) آن به فرمان خداوند، پروردگار من و شماست و هیچ امر به معروفی و نهی از منکری

نیست مگر همراه با امام معصوم.

یعنی امر به معروف و نهی از منکر، هرگز مقرر و محقق نمی‌شود مگر با ایمان و معرفت و طاعت نسبت به امام و ولی معصوم، مگر همراه با ولایت و قبول امامت و زعامت ولی معصوم. این فرازی بسیار ارزشمند از فرمایش رسول الله است که توجه بسیار می‌طلبید، برای فهمیدن آن، به خاطر بیاوریم کلام سیدالشهداء علیه السلام را که درباره انگیزه قیام خویش نوشتند:

وَ أَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا، وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْحَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ. (1)

من برای سرکشی، خوش گذرانی، فساد و ظلم (از

مدینه) بیرون نیامدم (و قیام نکردم) بلکه به منظور اصلاح در میان امت جدم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، قیام نمودم. می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و مطابق با سیره جدم رسول خدا و پدرم علی بن ابی طالب رفتار نمایم.

ائمه اطهار صلوات الله علیهم اجمعین اصل معروف هستند معروف آن است که از ایشان آغاز و به ایشان منتهی شود، یعنی ورودگاه تمام خوبی ها، زانو زدن به درگاه امام و پایان آن، سر تسلیم فرود آوردن در برابر امام است؛ اصل منکر نیز دشمنان ائمه هستند. اگر سیدالشهداء فرمودند می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم، مهجور شدن معروف و معمول شدن منکر با کنار نهادن امام معصوم و پذیرش ولایت غیر معصوم، محقق گشت؛

اینجاست که می فهمیم جایگاه قیام در برابر یزید لعنه الله،

تنها مختص و ویژه سیدالشهداء علیه السلام و تنها سزاوار و شایسته ایشان است زیرا پرچم فرازمند امر به معروف و نهی از منکر، تنها در کف امام معصوم قرار دارد.

به همین جهت است که کربلا- صحنه رویارویی حق و باطل است و اینجاست که امر به معروف و نهی از منکر، جلوه نموده و معروف و منکر به تمام معنا خود را ابراز می دارند؛ تا چه بینش ورزد بیننده و چه حکم کند شنونده و چه عمل کند عامل.

غدیر و یأس کفار

از نتایج بسیار مهم غدیر، یأس کافران است. رسول الله 23 سال ابلاغ رسالت فرمود، خداوند تعالی در هیچ يك از مواقع و مواضع نفرمود کافران ناامید شدند، اما درباره غدیر می فرماید:

الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا (1)

امروز کافران از دین شما مأیوس شدند بنابراین از آنان نهراسید و تنها از (نافرمانی) من بترسید. امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمت خویش بر شما تمام داشتم و برای شما این اسلام

(یعنی اسلام همراه با ولایت ائمه اطهار) را به عنوان دین پسندیدم (و بدان راضی شدم).

خداوند نمی فرماید از شما مأیوس شدند، بلکه می فرماید از دین شما مأیوس شدند و این نشان می دهد که کافران برای نابود ساختن اسلام، نقشه ها و توطئه های بسیاری در سر داشتند. اندیشه کفار چنین بود که چون پیامبر از دنیا برود، دین او نیز از میان می رود. در غدیر چه رخ داد که کافران را ناامید ساخت؟ روز غدیر، امامت و زعامت ائمه اهل بیت علیهم السلام اعلام شد و پیامبر بر این موضوع از مردم بیعت گرفتند. شمار بیعت کنندگان 120 هزار نفر بوده است که جمعیت زیادی است.

اعلان خلافت و امامت مولانا امیرالمؤمنین سلام الله علیه و برقراری نظام امامت برای اداره دین و دنیا و البته آخرت مردم، موجب یأس و ناامیدی کفار شد. در واقع بدین وسیله

تمام نقشه های کافران از اساس نابود گردید.

در مناقب ابن شهر آشوب علیه الرحمه می خوانیم که پیامبر مدت زمانی بود که از وفات خود سخن به میان می آورد و می فرمود: وَقَدْ حَانَ مِنِّي خُفُوقٌ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِكُمْ _ همانا غیبت نمودن (رحلت) من از میان شما نزدیک شده است. و منافقین می گفتند: «اگر محمد صلی الله علیه و آله بمیرد، به یقین دین او تباه و نابود خواهد شد» (یعنی اضافه بر کافران، منافقان نیز به نابودی اسلام طمع داشتند) چون غدیر رخ داد، گفتند: «نقشه ما نقش بر آب شد» و آیه کریمه «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا...» نازل شد. (1)

اما آیا کافران از مسلمان نماها مأیوس شدند؟ در آیه شریفه آمده است از دین شما ناامید شدند، دینی که اساس

آن، امامت مولانا امیرالمؤمنین و ائمه اهل بیت است، کافران از تعرض به دین با ولایت شما مأیوس شدند. کافران از تعرض به کسانی مأیوس گشتند که متدین به دین با ولایت هستند. آنان که در مسیر اهل بیت هستند، کسانی که نام مقدس آنان «شیعه آل محمد» و یا «آل محمد» است: در تفسیر عیاشی از جابر از امام باقر علیه السلام است که درباره این آیه کریمه فرمودند:

يَوْمَ يَقُومُ الْقَائِمُ عَجَلُ اللَّهِ فَرَجَهُ يَسَّ بَنُو أُمِّيَّةَ فَهُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا يَسُّوا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. (1)

روزی که قائم آل محمد عجل الله فرجه قیام کند؛ بنی امیه ناامید می شوند؛ آنان هستند که نسبت به ولایت ائمه کافر و از (نابود ساختن) «آل محمد» علیه السلام مأیوس شدند.

امروزه یأس کافران را مشاهده می کنیم. اکنون کافران به تمامی فِرَق طمع دارند و بر همه غالب بوده و هستند؛ تنها يك فرقه است که از دست اندازی آنان در امان است و آن فرقه ناجیه شیعه اثنی عشریه امامیه است و تا زمانی که شیعیان _ در معرفت و طاعت _ پیرو ولایت اهل بیت باشند، برای کافران هیچ امیدی برای دست اندازی در دین ایشان و در شخص ایشان نیست.

بنابراین یأس کافران از دین اسلام، به معنای یأس کامل آنان به مؤمنان نسبت به این دین است؛ لکن به مردم طمع داشتند و طمع آنان بیجا نبود. از میان تمام کسانی که با رسول الله بیعت کردند، چند نفر ثابت قدم مانده و خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند؟ احادیث می گوید سه یا چهار نفر. (1)

1- الإختصاص: صفحه 6... عن بريد بن معاوية، عن أبي جعفر عليه السلام قال: از تَدَّ النَّاسُ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَّا ثَلَاثَةً نَفَرٍ: الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَ أَبُو ذَرَّ الْغِفَارِيُّ وَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ، ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ عَرَفُوا وَ لَحِقُوا بَعْدُ. الإختصاص: صفحه 6- ... عن عمرو بن ثابت قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَمَّا قُبِضَ از تَدَّ النَّاسُ عَلَى أَعْقَابِهِمْ كُفَّاراً إِلَّا ثَلَاثاً: سَلْمَانُ وَ الْمِقْدَادُ وَ أَبُو ذَرَّ الْغِفَارِيُّ، إِنَّهُ لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جَاءَ أَرْبَعُونَ رَجُلًا إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالُوا: لَا وَاللَّهِ لَا نُعْطِي أَحَدًا طَاعَةً بَعْدَكَ أَبَدًا. قَالَ: وَ لِمَ؟ قَالُوا: إِنَّا سَمِعْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِيكَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ. قَالَ: وَ تَفْعَلُونَ؟ قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: فَاتُونِي غَدًا مُحَلَّقِينَ. قَالَ: فَمَا أَتَاهُ إِلَّا هَوْلَاءُ الثَّلَاثَةِ. قَالَ: وَ جَاءَهُ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ بَعْدَ الظُّهْرِ فَصَدَّ رِبَّ يَدَهُ عَلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ: مَا لَكَ أَنْ تَسْتَيْقِظَ مِنْ نَوْمَةِ الْغَفْلَةِ؟! از جِعُوا فَلَا حَاجَةَ لِي فِيكُمْ، أَنْتُمْ لَمْ تُطِيعُونِي فِي حَلْقِ الرَّأْسِ فَكَيْفَ تُطِيعُونِي فِي قِتَالِ جِبَالِ الْحَدِيدِ، از جِعُوا فَلَا حَاجَةَ لِي فِيكُمْ.

مردم در لحظه امتحان، خود را کنار کشیدند و جازدند. در برخی نقل ها آمده که بسیاری حق را از باطل نشناختند، به دنبال حق نبودند و تا 6 ماه نزد امیرالمؤمنین نیامدند.

هم چنان که در لحظه امتحان، بسیاری سیدالشهداء را تنها گزاردند؛ یا پلک بستند یا دیر کردند... آنان که دیر کردند، نرسیدند و آنان که پلک بستند، به فتح دست نیافتند... تنها آنانی که ره به راه مولا سپردند، رستگار شدند.

خداوند در ادامه آیه به شیعیان اهل بیت، اطمینان می دهد که از کافران نهراهند و بر دین خود استوار بمانند:

فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ

بنابراین از کافران نترسید و تنها از (نافرمانی) من بترسید.

غدیر و غدیر شیطان

شیطان به خوبی می دانست که ولایت، تا چه اندازه با فریب ها و نیرنگ های او در تضاد است و به همین جهت؛ «غدیر» شیطان را نیز ناامید ساخت در حالی که پیش از ماجرای غدیر، بسیار جولان می داد. در کتاب شریف قرب الإسناد، امام صادق علیه السلام از پدرشان امام باقر علیه السلام نقل می کنند که فرمودند:

إِنَّ إبْلِسَ عَدُوَّ اللَّهِ رَنَّ أَرْبَعَ رَنَاتٍ: يَوْمَ لُعِنَ، وَيَوْمَ أَهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ، وَيَوْمَ بُعِثَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ

آلِه وَ يَوْمَ الْغَدِيرِ. (1)

ابلیس، دشمن خداوند، چهار مرتبه با فریاد گریه سر داد: روزی که مورد لعنت (خدا) قرار گرفت، روزی که به زمین پایین آورده شد، روزی که رسول الله صلی الله علیه و آله مبعوث شدند و روز غدیر.

روزهای شیون ابلیس، روزهایی که ابلیس ناله سر داد و شیون کرد، از این قرار است، اما او هرگز از تلاش نایستاد، حتی در واقعه غدیر هم مترصد و حریص بود. یکی دیگر از آیاتی که درباره واقعه غدیر و ماجرای آن نازل شد، این کلام خداوند تبارک و تعالی است:

وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ

المؤمنين (1)

و به راستي ابليس اندیشه خویش را درباره آنان محقق نمود و جز گروهی از مؤمنان، همگی او را پیروی کردند.

اندیشه ابليس چه بود؟ این اندیشه او، درباره کدام يك از اطرافیان رسول الله بود و در کجا محقق گشت؟ چه زمانی ابليس از ناامیدی بیرون آمد؟ در تفسیر شریف قمی به سند از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمودند:

لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ نَبِيَّهُ أَنْ يَنْصِبَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلنَّاسِ فِي قَوْلِهِ «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي عَلِيٍّ بِعَدِيرِ خُمٍّ»، فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيٌّْ مَوْلَاهُ، فَجَاءَتْ الْأَبَالِسَةُ إِلَى إِبْلِيسَ الْأَكْبَرِ وَحَثُوا التُّرَابَ عَلَى رُءُوسِهِمْ، فَقَالَ لَهُمْ إِبْلِيسُ: مَا لَكُمْ؟ فَقَالُوا: إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ قَدْ عَقَدَ الْيَوْمَ عُقْدَةً لَا يَحُلُّهَا

شَيْءٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَقَالَ لَهُمْ إِبْلِيسُ: كَلَّا إِنَّ الَّذِينَ حَوْلَهُ قَدَّ وَعَادُونِي فِيهِ عِدَّةً لَنْ يُخْلِفُونِي، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ: وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ... .

هنگامي که خداوند در آیه تبليغ «يا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...» به پيامبرش امر نمود که اميرالمؤمنين را براي (امامت بر) مردم نصب کند و رسول الله فرمود «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ»، شياطين همه نزد ابليس اكبر آمدند و بر سر خود خاك ريختند (كاري كه شياطين هرگز انجام نداده بودند). ابليس به آنها گفت: چه اتفاقي افتاده است؟ گفتند: اين مرد (يعني وجود گرامي رسول الله) امروز چنان گره اي زد كه هيچ كس تا روز قيامت نمي تواند آن را باز كند (بدين معنا كه كار را محكم كرد). ابليس گفت: نه، چنين نيست، كساني كه پيرامون پيامبر هستند، وعده هايي به من داده اند مبني بر اينكه

با من مخالفت نداشته باشند. در آن هنگام آیه دیگری از قرآن نازل شد «وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ يَعْنِي گمانه زني ابليس درباره آنان درست بود» (1).

همچنین در روضه کافی، از جابر از امام باقر علیه السلام آمده است که فرمودند:

وقتي پیامبر در روز غدیر برای امیرالمؤمنین پیمان گرفت، ابلیس در میان لشکر خود فریاد بلندی سر داد، طوری که تمامی شیاطین او، چه در دریا و چه در خشکی، همگی نزد او آمدند. گفتند: ای سرور ایشان مولای ایشان، هرگز فریادی وحشتناک تر از فریاد امروز، از شما نشنیدیم؟ گفت: «پیامبر کاری کرد که اگر این کار تمام شود (مردم به این بیعت پای بند باشند)

خداوند هرگز نافرمانی نشود». گفتند: تو آدم را چنین و چنان کردی، چرا ناراحت هستی؟

هنگامی که منافقین گفتند: «پیامبر از هوای نفس خود سخن می گوید» (علی را دوست دارد فامیل اوست پس معمولی اوست داماد اوست به او خدمت کرده است، پیامبر برای همین و از روی هوای نفس، او را جانشین خود می کند). و یکی دیگر از آنها به همراهش گفت: «نمی بینی چشم های او چطور می گردد؟ گویا مجنون شده است» و منظورش رسول الله صلی الله علیه و آله بود. در این هنگام شیطان فریادی (از روی شادی) سر داد. اولیاء (دوستان و پیروان) خود را جمع کرد و گفت: «می دانید من چه بر سر آدم آوردم و او را از بهشت بیرون کردم؟» گفتند: بله. گفت: «آدم نقض عهد کرد در حالی که نسبت به پروردگار کافر نشد ولی اینان نقض عهد کردند و نسبت به

رسول کافر شدند (عصمت و ولایت رسول الله را انکار کردند)، به او نسبت (پیروی از) هوا (ی نفس) دادند، نسبت جنون دادند و بدین سبب کافر شدند».

وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند و مردم دیگری را به جای مولا علی قرار دادند، ابلیس تاج پادشاهی بر سر نهاد و منبری برپا کرد و بر آن نشست و سواره و پیاده لشکر خود را جمع کرد و به آنها گفت: «اظهار طرب کنید، بزیند و برقصید و شادی کنید که دیگر تا وقتی امام (مهدی سلام الله علیه) به پا خیزد، خداوند اطاعت نشود».

سپس امام باقر علیه السلام این آیه را تلاوت فرمودند: «وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» _ و به راستی ابلیس گمانش را درباره آنان محقق نمود و جز گروهی از

1- الكافي: جلد 8 صفحه 344 حديث 542... عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: لَمَّا أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِيَدِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ الْغَدِيرِ صَرَخَ إِبْلِيسُ فِي جُنُودِهِ صَرَخَةً فَلَمْ يَبْقَ مِنْهُمْ أَحَدٌ فِي بَرٍّ وَلَا بَحْرٍ إِلَّا أَنَاةً فَقَالُوا: يَا سَيِّدَهُمْ وَمَوْلَاهُمْ! مَاذَا دَهَاكَ؟ فَمَا سَمِعْنَا لَكَ صَرَخَةً أَوْ حَسَّ مِنْ صَرَخَتِكَ هَذِهِ؟! فَقَالَ لَهُمْ: فَعَلَ هَذَا النَّبِيُّ فِعْلًا إِنْ تَمَّ لَمْ يُعْصَ اللَّهُ أَبَدًا. فَقَالُوا: يَا سَيِّدَهُمْ! أَنْتَ كُنْتَ لِأَدَمَ! فَلَمَّا قَالَ الْمُتَأَفِّقُونَ: إِنَّهُ يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ وَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: أَمَا تَرَىٰ عَيْنَيْهِ تَدُورَانِ فِي رَأْسِهِ كَأَنَّهُ مَجْنُونٌ؟ يَعْزُونَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَرَخَ إِبْلِيسُ صَرَخَةً بِطَرْبٍ فَجَمَعَ أَوْلِيَاءَهُ فَقَالَ: أَمَا عَلِمْتُمْ أَنِّي كُنْتُ لِأَدَمَ مِنْ قَبْلُ؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: أَدَمُ نَقَضَ الْعَهْدَ وَلَمْ يَكْفُرْ بِالرَّبِّ وَهُؤُلَاءِ نَقَضُوا الْعَهْدَ وَكَفَرُوا بِالرَّسُولِ. فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَقَامَ النَّاسُ غَيْرَ عَلِيٍّ لَيْسَ إِبْلِيسُ تَاجَ الْمُلْكِ وَنَصَبَ مَثْبِرًا وَقَعَدَ فِي الْوُثْبَةِ وَجَمَعَ خَيْلَهُ وَرَجُلَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: اطْرَبُوا، لَا يُطَاعُ اللَّهُ حَتَّىٰ يَقُومَ الْإِمَامُ وَتَلَا أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ».

بنابر این حدیث شریف، واقعه غدیر پیام بسیار مهمی دارد: اگر ولایت را پیروی کنیم، یعنی معرفت کسب کنیم و توقّف نکرده، به دنبال طاعت باشیم، هرگز دست به معصیت آلوده نخواهیم کرد. ارتکاب معاصی، به دلیل ضعف معرفت و عدم قرار و ثبات معرفت است و گرنه معرفت، طاعت را به دنبال خود دارد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

لا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ، وَلَا مَعْرِفَةً إِلَّا بِعَمَلٍ؛ فَمَنْ عَرَفَ دَلَّتْهُ الْمَعْرِفَةُ عَلَى الْعَمَلِ، وَ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ فَلَا مَعْرِفَةَ لَهُ. (1)

خدا هیچ عملی را نمی پذیرد مگر اینکه براساس

1- الکافی: جلد 1 صفحه 44 باب من عمل بغير علم حدیث 2.

معرفت باشد و هیچ معرفتی را نمی پذیرد جز اینکه قرین با عمل باشد. بنابراین هرکس معرفت یابد، آن معرفت او را به سوی انجام عمل صالح رهنمون می شود و همانا آن کس که (ادعای معرفت داشته باشد ولی) عمل صالح انجام ندهد، (در حقیقت) هیچ معرفتی ندارد.

در حدیث دیگری آمده است که امیرالمؤمنین سلام الله علیه از سلمان پرسیدند:

يا سَلْمَانُ!... هَلْ تَدْرِي مَنْ أَوَّلُ مَنْ بَايَعَهُ حِينَ صَدَّعِدَ الْمُنْبِرَ؟ قُلْتُ: لَا وَلَكِنْ رَأَيْتُ شَيْخًا كَبِيرًا يَتَوَكَّأُ عَلَى عَصَاهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ سَجْدَةٌ شَدِيدَةٌ
 الشَّامِ مِيرَ صَدَّعِدَ الْمُنْبِرَ أَوَّلَ مَنْ صَدَّعِدَ وَخَرَّ وَهُوَ يَبْكِي وَيَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُمْتَنِي حَتَّى رَأَيْتَكَ فِي هَذَا الْمَكَانِ ابْسُطْ يَدَكَ، فَبَسَطَ يَدَهُ
 فَبَايَعَهُ ثُمَّ قَالَ: يَوْمَ كَيْوَمِ آدَمَ ثُمَّ نَزَلَ فَخَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ. فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا سَلْمَانُ! أَتَدْرِي مَنْ هُوَ؟ قُلْتُ: لَا وَلَقَدْ سَاءَتْ نِي

مَقَالَتُهُ كَأَنَّهُ شَامِتٌ بِمَوْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَإِنَّ ذَلِكَ إِبْلِيسُ لَعَنَهُ اللَّهُ... .

سلمان... آیا می دانی نخستین کسی که با ابوبکر بیعت کرد آنگاه که بر منبر (رسول الله) بالا رفت، که بود؟ گفت: نه، ولی پیرمردی سالخورده را دیدم که بر عصای خویش تکیه کرده و میان دو چشمش جای سجده بود و جای سجده اش پینه ای بریده داشت. بر منبر بالا رفت و او نخستین کسی بود که از منبر بالا رفت، تعظیم کرد و در حالی که می گریست، گفت: سپاس خدایی را که مرا نمیراند تا اینکه تورا در این جایگاه دیدم. برای بیعت دست بگشا. (ابوبکر) دست گشود و وی با او بیعت کرد. سپس گفت: روزی است مانند روز آدم. بعد پایین آمد و از مسجد بیرون رفت. امام علی علیه السلام

فرمود: سلمان، آیا می‌دانی او کیست؟ (سلمان گوید) عرض کردم: نه، ولی سخن او مرا ناراحت کرد، گویا نسبت به مرگ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، شماتت می‌ورزید. امام علی علیه السلام فرمود: پس به راستی که او ابلیس است که لعنت خداوند بر او باد... (1)

بنابراین شیطان از همه کسانی که با رسول الله و مولانا امیرالمؤمنین بیعت کردند، ناامید نشد، زیرا در میان آنان عده‌ای بودند که ولایت را نپذیرفتند هم چنان که از تمامی بیعت‌کنندگان با امام شهیدمان، ناامید نشد؛

تنها راه کنار زدن سلطه شیطان و ناامید کردن او، ایمان به ولایت معصومین و پیروی مطلق از ولی معصوم است؛ در روز عاشورا، تنها دستانی بر دامان سیدالشهداء چنگ زدند،

1- کتاب سلیم بن قیس الهمالی: جلد 2 صفحه 577 حدیث 4.

که ولایت امام را تمام و کمال پذیرفتند و خود را برای او خواستند و نه او را برای خود؛ تعدادی معدود که بسیار با جمع دعوت کنندگان و بیعت کنندگان (با سفیران امام)، متفاوت بودند... این یعنی صرف مکاتبه و مصافحه، ضمان وفا و فلاح نیست...

غدیر و انحرافات

1- غصب بخشی از ولایت و امامت که ممکن است در نگاه اول، تنها به صورت غصب «حکومت ظاهری» به چشم بیاید، اما تنها این نیست؛ «غاصبان» نه تنها حکومت ظاهری را غصب کردند؛ بلکه نسبت به تمام دین متعرض شده و در رهبری دین دست بردند، هدف از غصب خلافت؛ غصب حکومت ظاهری نبود بلکه به انحطاط کشیدن دین و منحرف نمودن آن از محتوا و معنای حقیقی آن بود و به همین منظور تحریفات بسیاری در دین وارد کردند، چنان که «دین» تهی گشت و بی معنا شد و مسلمانان در تمامی ابعاد، دچار افت و

افول شدند.

2- آنچه در گذشته واقع شده بود، سفارشات رسول الله در غدیر و بیعت گرفته شده از مسلمانان، همگی مانع غاصبان برای رسیدن به اهداف شوم و پلیدی بود که در سر داشتند و لازمه اتمام کار، نابود ساختن غدیر به زر و زور و تزویر بود چنان که آنچه نشانی از غدیر دارد، از میان برود، و در این راستا تلاش بسیاری نیز صورت دادند.

3- گام بعدی تحریف غدیر و لازمه آن، ایجاد بنیان فکری و اعتقادی است. آشکار است که تا وقتی از دین علیه دین بهره نمی گرفتند؛ هرگز نمی توانستند مردم را از امیرالمؤمنین علیه السلام و خاندان رسالت دور نمایند. و این چنین هجوم شبهه ها از همان ابتدای امر آغاز شد.

هرچند که اهل بیت علیهم السلام و سپس شیعیان ایشان،

با ارائه پاسخ های قاطع، همواره درصدد دفع و رفع شبهه ها برآمدند، اما هنوز که هنوز است، شیعه با مخالفان غدیر درگیر است، و این طبیعی است؛

حق همواره موافقانی دارد و مخالفانی، جایگاه موافقان که آشکار است اما مخالفان که به حَقَّانیت حق، آگاه و گواهند اما پیرو آن نیستند، اینان هستند که رگبار شبهه ها را به جان حق بسته و لحظه ای دست از کار نمی کشند.

به عنوان مثال می توان به شبهه ای اشاره کرد که در رابطه با معنای واژه «مولی» در عبارت «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ» وارد نمودند که «مولا» در اینجا به چه معناست؟

ولی هجوم شبهه ها به اینجا نیز ختم نشد، بلکه تحریف محتوای غدیر، تا مرز نابودی آن پیش رفت.

4- می توان گفت بزرگ ترین تحریف و خطرناک ترین بلا،

منحط شدن باورهای غدیریان و گرفتار شدن ایشان به غلو یا تقصیر است. آشکار است که همواره اندیشه های بیداری وجود دارند که نسبت به خطر نابودی غدیر هشیار باشند و بدانند غصب خلافت، ملزم به دروغ پردازی و افترا به خدا و رسول است. این اذهان بیدار، می دانند که ادامه این زنجیر، حلال جلوه دادن حرام و حرام جلوه دادن حلال است و چون ابتدای امر را می شناسند و دانسته اند که «خانه از پای بست ویران است» فریب این دسته را نخواهند خورد، اما...

دشمنان دین برای فرد فرد جامعه دینی، روشی خاص دارند تا وقتی هر یک، از گرفتار شدن به مجموعه ای از آفات، خاطر جمع شد، به آفت های عمیق تری مبتلا شود، بدون اینکه بدانند. و اینجاست دشواری های سخت و سختی های دشوار...

«نصب عداوت» به معنی دشمنی با خاندان عصمت بوده و کسی که مدعی نصب عداوت نسبت به اهل بیت طهارت است «ناصبی» نامیده می شود. چنین فردی آشکارا از جرگه شیعیان بیرون است و به یقین شیعه بیدار و آگاه، هرگز فریب ناصبی را نخواهد خورد.

«تقصیر» به معنای کوتاهی نمودن درباره نقش و جایگاه اهل بیت عصمت علیهم السلام است. «مقصرین» درباره اهل بیت کوتاهی کرده و جایگاه ایشان را مانند و یا شبیه به جایگاه یک فرد معمولی می دانند. باید دانست که تقصیر، نخست اینکه کمتر رخ می دهد و در صورت وقوع نیز کمتر موجب انحطاط محتوا می شود، زیرا «مقصرین» محتوا را چنان که بایسته است نمی پذیرند، اما درباره «غلو»؛

«غلو» راجع به اهل بیت، فراتر از حق و واقع نشان دادن

شخص ایشان، ویژگی ها و جایگاه های ایشان است. اهل غلو، مدعی پذیرش غدیر و تمام درون مایه آن هستند. داعیان غلو، کسانی هستند که خود را مسلمان و بالأخص شیعه مولی الموحدين مولانا امیرالمؤمنین و ائمه معصومین می دانند، می نامند و معرفی می کنند و اینجاست که محتوای غدیر، دچار دست اندازی و دگرگونی می شود... خدا برسد به داد غدیر و محتوای آن...

«نواصب»، «مقصّرین» و «غالیان»، همه به دین ضربه زدند و به آل محمد صلی الله علیهم اجمعین ظلم کردند، اما «غالیان»، آنان که به راه غلو رفتند، ضربه ای به مراتب سهمگین تر بر پیکره اسلام وارد نمودند و در زمان حال نیز تبلیغ آموزه های شیطانی خویش را، با طرح های نوینی دنبال می کنند.

البته آشکار است که پیامبر عظیم الشان اسلام و اهل بیت صلوات الله علیهم، اختصاصاتی ویژه و ویژگی‌های خاصی دارند که هیچ کس جز ایشان، از آن برخوردار نیست که از جمله، طهارت مطلق و مطلق طهارت است:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (1)

همانا خداوند اراده فرموده است که هر گونه پلیدی (زشتی و ناپاکی) را از شما ببرد و تنها شما اهل بیت را به طهارتی ویژه، مخصوص گرداند.

خداوند، نیکوترین برگزیدگان را پیشوای همه آفریدگان قرار داده است و هرگز هیچ یک از مخلوقات فراتر از آنان نبوده، نیست و نخواهد بود، در هیچ زمان و زمینه، بنابراین صرف فضیلت قائل شدن برای اهل بیت علیهم السلام و

تفضیل ایشان بر سایر مخلوقات، غلو نیست.

از طرفی نیز لازمه شناخت غلو و پرهیز از آن، شناخت مصادیق غلو است. برنامه ای که از جانب خداوند برای امامت و زعامت امت عملی شد، هیچ عیب و نقصی ندارد و ائمه اطهار علیهم السلام هرگز غفلت نورزیده و پیروان خود را در وادی حیرت رها نکرده اند و چنان که از غلو نهی شده، مصادیق آن نیز بیان شده است تا شیعیان بدانند، بشناسند و عمل کنند. و البته که جایگاه بیان حکم الهی، مختص این خاندان پاک است و تنها مصداقی حجّت واقع می شود که از جانب ائمه بیان شود، و لا غیر.

درک پیام غدیر، نیاز اکنون و امروز ماست، مهم نیست دیگران چه می گویند، مهم «دین» است که نباید ضایع شود، همان حکمی که ائمه اهل بیت علیهم السلام بیان می فرمایند.

غلو و غالیان

بیشتر کسانی که درباره اهل بیت علیهم السلام «غلو» می کردند؛ ایشان را پیامبر می دانستند، یا وجود گرامی ائمه را در عرض خداوند تبارک و تعالی قرار می دادند یا برای ایشان نحوی از استقلال در خالقیت، رازقیت، علم یا قدرت قائل بودند، البته چه بسا این باور را باصراحت مطرح نکرده و نمی کنند؛ چنان چه اخیراً اظهار نموده اند که ائمه اطهار، نه در طول خدا هستند و نه در عرض خدا!!! حال آنکه اهل بیت علیهم السلام، با تأکیدات مکرر، خود را در طول خداوند تبارک و تعالی قرار داده اند، هستی و قدرت خویش را به

خدا بازمي گردانند و هرگز جايگاه خود را در عرض خداوند و يا يك حالت سوّم بيان نفرموده اند.

برخي از غُلات صراحتاً اعلام مي كنند اهل بيت بالاستقلال خالق هستند؛ در حالي كه با توجّه به فرمايشات ائمه عليهم السّلام، ايشان خلق مي كنند امّا باذن الله نه مستقل از خداوند.

اهل بيت عليهم السّلام رازق هستند يعني سبب و وسيله رزق هستند ولي غُلات صراحتاً بيان مي كنند كه اهل بيت، بدون هيچ وابستگي به خدا و مستقل از الله تعالي، مخلوقات را روزي مي دهند.

اهل غلو معتقدند كه علم اهل بيت، علم كامل و مطلق است و خداوند تمام علم خود، هرچه مي داند، همه را به ايشان داده است، حال آنكه اهل بيت عليهم السّلام در احاديث بسياري مي فرمايند علم ايشان نسبت به ساير مخلوقات،

کامل است ولی به درگاه الهی، نیازمند هستند و خداوند تعالی هرچه علم ابداع و خلق می فرماید، لحظه به لحظه، به اهل بیت عطا می کند و علم ایشان، پیوسته رو به فزونی است.

برخی از غلات تصریح می کنند که مقام امیرالمؤمنین از پیغمبر نیز بالاتر است. برخی امیرالمؤمنین سلام الله علیه، ائمه علیهم السلام را مانند خداوند قدیم می دانند، می گویند: «شما هستید که گمان می کنید اهل بیت نبودند و سپس خلق شده و به وجود آمدند؛ برای کسانی که ظرفیت و توان فهم حقیقت را نداشتند، چنین بیان شده و گرنه حقیقت این ها همیشه بوده و هست و خواهد بود». البته برخی گام فراتر نهاده و می گویند: «امیرالمؤمنین علیه السلام _ نعوذبالله _ همان خداوند عزوجل است، لکن شما ایشان را در قالب بشر می بینید، حقیقت ایشان همان الله تعالی است». گاهی نیز به

همه اهل بیت، نسبت خدایی می دهند یا اهل بیت علیهم السلام را صادره از ذات الهی یا در ذات خدا می دانند و یا حالت سومی به نام «خَلْق» برای ایشان قائل می شوند؛

این همه در حالی است که توحید به معنای یگانه خواندن الله تبارک و تعالی است در ذات و صفات و کسی که به آن ایمان ندارد، مسلمان و موحد نیست. چنین باورهایی، آشکارا با آیات قرآن کریم با امر اهل بیت، در تضاد است. ائمه علیهم السلام _ چنان چه در ادامه خواهیم دید _ بارها فرمودند «ما بندگان خدا هستیم، ما را خدا نخوانید و ندانید، بلکه ما را بندگان خدا بنامید و بدانید».

برخی از فِرَق غُلّات، قائل به تفویض بوده اند بدین معنا که خداوند هر چه آفریده، همه را به اهل بیت واگذار کرده است و آنها بالاستقلال هر چه اراده کنند، انجام می دهند.

در واقع، تمام سخن، جایگاه اهل بیت علیهم السلام نسبت به خداوند است؛ همان چیزی که جز ساحت والای عترت، هیچ کس، درباره آن سخنی ندارد... قائلین این اقوال، در حقیقت خود را از ائمه معصومین نیز فراتر می دانند؛ گویا در زمان آفرینش این اولین و برترین مخلوقات، با خدا همراه و شاهد خلقت ایشان بوده اند که این چنین جسورانه جرأت به کلام یافته اند!!!

هرچند در ادامه، خود به این حقیقت پی می برید ولی ناگفته نماند که فراتر از واقع نشان دادن شخص اهل بیت یا ویژگی های ایشان، درک روشن و شفاف جایگاه ایشان نیست بلکه تخلف از راه حق، رو تافتن از فرمان حق و بیرون شدن از مسیری است که دستور به پیمودن آن داریم.

قرآن، معصوم و غلو

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم و اهل بیت نبوت علیهم السلام در احادیث دربار خویش، به شدتِ خطرِ غلو اشاره کرده و مؤمنان را از آلودگی به آن بازداشته اند. در نگاه دین، اعتقاد به هر نوعی از غلو، کفر و شرک معرفی شده است، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند:

مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ، وَ مَنْ وَصَفَهُ بِالْمَكَانِ فَهُوَ كَافِرٌ، وَ مَنْ نَسَبَ إِلَيْهِ مَا نَهَى عَنْهُ فَهُوَ كَاذِبٌ. ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَاذِبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ» (1).

هرکس خداوند را به آفریدگانش شباهت دهد، بی تردید مشرک شده و هرکس خداوند را به (قرار گرفتن در) مکان توصیف کند به یقین کافر است و هرکس آنچه را (خداوند) از آن نهی فرموده به او نسبت دهد، بی تردید دروغگوست. سپس امام این آیه را تلاوت فرمودند: «إِنَّمَا يَقْتَرِي الْكُذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ _ تنها کسانی (به خدا و پیامبر) افترا بسته، نسبت دروغ می دهند که به آیات الهی ایمان نمی آورند، همانا آنان دروغگویان هستند».

خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ (وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُنِيرٍ) (2) (وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ) (3)

1- التوحيد: صفحه 68 حدیث 25.

2- سوره (22) الحج آیه 9 و سوره (31) لقمان آیه 21.

3- سوره (22) الحج آیه 4.

در فرمایشات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت اطهار علیهم السلام، این اندیشه ها و باورها، طرد شده است. خداوند در قرآن کریم از غلو نهی می کند، پیامبر، غالیان را انکارکنندگان حق توصیف می کند و امیرالمؤمنین از آنان بیزار است: قرآن کریم در جریان حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام و اینکه نصاری (مسیحیان)، ایشان را فرزند خدا می خواندند، در دو آیه صراحتاً از غلو درباره ایشان نهی می فرماید:

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ [\(1\)](#)

ای اهل کتاب؛ در دین خویش غلو نکنید.

و رسول الله صلی الله علیه و آله به مولانا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

1- سوره النساء آیه 171 و سوره المائده آیه 77.

يَا عَلِيُّ! مَثَلُكَ فِي أُمَّتِي مَثَلُ الْمَسِيحِ عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ افْتَرَقَ قَوْمُهُ ثَلَاثَ فِرَقٍ، فِرْقَةٌ مُؤْمِنُونَ وَهُمْ الْحَوَارِيُّونَ، وَفِرْقَةٌ عَادُوهُ وَهُمْ الْيَهُودُ، وَفِرْقَةٌ غَلَوْا فِيهِ فَخَرَجُوا عَنِ الْإِيمَانِ، وَإِنَّ أُمَّتِي سَدَّتْ فِرَقًا ثَلَاثَ فِرَقٍ؛ فِرْقَةٌ شَيْعَتُكَ وَهُمْ الْمُؤْمِنُونَ، وَفِرْقَةٌ أَعْدَاؤُكَ وَهُمْ الشَّاكُّونَ، وَفِرْقَةٌ غَلَاةٌ فِيكَ فَهُمْ الْجَاهِلُونَ، وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ وَشَيْعَتُكَ وَ مُجِبُّو شَيْعَتِكَ فِي الْجَنَّةِ، وَأَعْدَاؤُكَ وَالْغَلَاةُ فِي مَحَبَّتِكَ فِي النَّارِ. (1)

ياعلي، همانا مثل تو در میان امت من، مثل مسیح، عیسی بن مریم است که قوم او بر سه عقیده متفرق شدند: گروهی مؤمنان که همان حواریون بودند، گروهی که با او دشمنی کردند که یهودیان بودند و گروهی که درباره او غلو کردند و

1- مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين والأئمة: صفحه 80 المنقبة الثامنة والأربعون. از او بحار الأنوار: جلد 25 صفحه 264 باب 10 حديث 4.

از ایمان بیرون شدند.

و به یقین امت من (نیز درباره تو) بر سه گروه متفرق خواهند شد: گروهی شیعیانست که مؤمنان هستند، گروهی دشمنانست که همان تردیدکنندگان (درباره ولایت) هستند و گروهی که درباره تو غلو کنند که انکارکنندگان (حق) هستند. و به راستی یاعلی، تو و شیعیانست و دوستداران شیعیانست در بهشت خواهید بود و دشمنانست و غلوکنندگان در دوستی و محبت تو، در آتش خواهند بود.

مولانا امیرالمؤمنین سلام الله علیه نیز فرمودند:

لَا تَتَجَاوَزُوا بِنَا الْعُبُودِيَّةَ، ثُمَّ قُولُوا مَا سَنُتُّمْ وَلَنْ تَبْلُغُوا، وَإِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ كَغُلُوِّ النَّصَارَى، فَإِنِّي بَرِيءٌ مِنَ الْغَالِينَ. (1)

1- تفسیر منسوب به امام حسن زکری عسکری علیه السلام: صفحه 50 حدیث 24 و الإحتجاج علی أهل اللجاج: جلد 2 صفحه 438. ر.ک: منهاج النجاج: صفحه 33.

ما را از بندگی خداوند بیرون نبرید سپس در (فضیلت) ما (اهل بیت) آنچه می خواهید بگوئید حال آنکه (به درک حقیقت جایگاه ما) نمی رسید. و بر حذر باشید که چنان چه نصاری به غلو معتقد شدند، دچار غلو شوید زیرا که من از غلوکنندگان، بیزارم.

همچنین در حدیث دیگری فرمودند:

اللَّهُمَّ إِنِّي بَرِيءٌ مِنَ الْغُلَاةِ كِبْرَاءَةَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مِنَ النَّصَارَى، اللَّهُمَّ اخْذُلْهُمْ أَبَدًا، وَلَا تَنْصُرْ مِنْهُمْ أَحَدًا. (1)

1- الأمالي شيخ طوسي: صفحه 650 حدیث 1350 - 13 عنه بحار الأنوار: جلد 25 صفحه 266 حدیث 7 و جلد 76 صفحه 226 حدیث 15. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: 1/263 عنه إثبات الهداة: جلد 5 صفحه 402 الفصل 24 حدیث 105 و بحار الأنوار: جلد 25 صفحه 284 حدیث 32.

الاه، بيزارم از غلات چون بيزاري عيسي بن مريم از نصاري. خدايا، آنان را براي هميشه فرومايه دار و يك تن از ايشان را ياري نكن.

اهل بيت عليهم السلام مي فرمايند: ما را فراتر از آنچه هستيم، قرار ندهيد. (1) مي فرمايند: آنچه ما دربارۀ خودمان نگفتيم، شما دربارۀ ما نگويد. امام صادق در مقام وصيت و سفارش به برخي از اصحاب خویش فرمودند:

اتَّقُوا اللَّهَ، وَ... تَقُولُونَ مَا نَقُولُ، وَاعْمَلُوا بِمَا نَأْمُرُكُمْ

1- بصائر الدرجات: صفحه 241 حديث 22... عن إسماعيل بن عبدالعزيز قال: قال لي أبو عبد الله عليه السلام: ضَع لي في الْمُتَوَضَّعِ ماءً. قال: فقمت فوضعت له فدخل. قال: فقلت في نفسي: أنا أقول فيه كذا و كذا و يدخل المتوضَّعاً فلم يلبث أن خرج فقال: يا إسماعيلَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ! لا تَرَفَعُوا الْبِنَاءَ فَوْقَ طاقِنَا فَيُنْهَدِمَ، اجْعَلُونَا عَبِيداً مَخْلُوقِينَ وَقُولُوا فِينا ما سِئْتُمْ. قال إسماعيل: كنت أقول فيه و أقول حدَّثنا.

بِهِ تَكُونُوا لَنَا شِيعَةً، وَ لَا تَقُولُوا فِينَا مَا لَا نَقُولُ فِي أَنْفُسِنَا فَلَا تَكُونُوا لَنَا شِيعَةً... (1).

تقوای الهی پیشه سازید و... آنچه ما (اهل بیت) می گوئیم، بگوئید و به آنچه ما شما را فرمان می دهیم، عمل کنید (که در این صورت) شیعه ما هستید. و آنچه ما درباره خود نگفتیم، درباره ما نگوئید (که در غیر این صورت)، شیعه ما نیستید.

همچنین فرمودند:

لَا تَذْكُرُوا سِرَّنَا بِخِلَافِ عَلَانِيَتِنَا، وَلَا عَلَانِيَتِنَا بِخِلَافِ سِرَّنَا، حَسْبُكُمْ أَنْ تَقُولُوا مَا نَقُولُ، وَ تَصْمُتُوا عَمَّا نَصْمُتُ، إِنَّكُمْ قَدْ رَأَيْتُمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَجْعَلْ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ فِي خِلَافِنَا خَيْرًا، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ

1- دعائم الإسلام: جلد 1 صفحه 61. ر.ك: شرح الأخبار: جلد 3 صفحه 507 حدیث 1457.

فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (1) . (2)

آشکار و نهان ما (اهل بیت) را مخالف یکدیگر جلوه ندهید و بیان نکنید؛ شما را همین بس که آنچه ما می گوئیم بگوئید و از آنچه ما (درباره آن) سکوت می کنیم، لب فرو بندید (از جانب خود، اظهار نظر نکنید). شما (شیعیان) به روشنی دیده اید که خداوند عزوجل در مخالفت با (کلام و عمل) ما (اهل بیت) برای هیچ يك از مردم خیري قرار نداده است. خداوند می فرماید: «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» _ کسانی که از فرمان او (پیامبر و امام) سرپیچی می کنند باید بترسند از اینکه به بلیه ای دچار شوند یا عذابی دردناک به ایشان برسد».

1- سوره النور آیه 64.

2- الکافی: جلد 8 صفحه 87 حدیث 51.

لَعَنَ اللَّهُ الْمُغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ، إِنَّهُ كَانَ يَكْذِبُ عَلَيَّ أَبِي فَأَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ. لَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَالَ فِيْنَا مَا لَا نَقُولُهُ فِي أَنْفُسِنَا، وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ أزالْنَا عَنِ الْعُبُودِيَّةِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقْنَا وَ إِلَيْهِ مَأْبُنَا وَ مَعَادُنَا وَ بِيَدِهِ نَوَاصِينَا. (1)

خدا مغیره بن سعید (2) را لعنت کند، او پیوسته به پدرم (امام باقر علیه السلام) دروغ می بست، به همین جهت خداوند حرارت آهن را به او چشاند (کنایه از اینکه کشته شد). خدا لعنت کند کسی را که درباره ما (اهل بیت) چیزی بگوید که ما درباره

-
- 1- رجال کشی: صفحه 223 حدیث 400 و صفحه 302 حدیث 542 عنه بحار الأنوار: جلد 25 صفحه 297 حدیث 59، إثبات الهداة: جلد 5 صفحه 402 حدیث 101 بعضه.
2- این شخص در شمار غالیان است.

خودمان نمی گوئیم و خدا لعنت کند کسی را که ما (اهل بیت) را خارج کند از بندگی خداوندی که ما را آفریده و بازگشت ما به سوی او و صاحب اختیار ما اوست.

ابوریع شامی گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمودند:

وَيَحَاكَ يَا أَبَا الرَّبِيعِ ... وَلَا تَقُلْ فِينَا مَا لَا نَقُولُ فِي أَنْفُسِنَا فَإِنَّكَ مَوْقُوفٌ وَمَسْئُولٌ لَا مَحَالَةَ فَإِنْ كُنْتَ صَادِقًا صَدَّقْنَاكَ وَإِنْ كُنْتَ كَاذِبًا كَذَّبْنَاكَ. (1)

1- الكافي: جلد ۲ صفحه ۲۹۸ حدیث 6. علامه مجلسی رحمه الله تعالی در شرح حدیث کافی در کتاب بحار الأنوار: جلد ۷۰ صفحه ۱۵۲ باب ۱۲۴ و مرآة العقول: جلد 10 صفحه ۱۲۴ می فرماید: «ما لا نقول في أنفسنا» کالرَبَوِيَّةِ و الحلول و الإتحاد و نسبة خلق العالم إليهم، أو كونهم أفضل من نبينا صَلَّى اللهُ عليه و آله و سلّم أو الأعمّ منها و من التّقصير في حقهم «فإنّك موقوف» أي يوم القيامة و مسؤل عما قلت فينا لقوله تعالى: «وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»

وای بر تو ای ابوریع... و آنچه ما (اهل بیت) درباره خود نگفتم، درباره ما نگو زیرا به یقین، برپا ایستاده و مورد بازخواست واقع خواهی شد؛ اگر راست گفته باشی، تو را تصدیق می کنیم و اگر دروغ گفته باشی، تو را تکذیب خواهیم کرد.

چنان چه دیدیم و در ادامه نیز خواهیم دید؛ ائمه اطهار علیهم السلام، قائلین غلّورا مورد لعنت قرار داده و از مسلمانی خارج می دانند. در بسیاری از کتاب های مرجع شیعه به سندهای مختلف آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي لَا نَصِيبَ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ: النَّاصِبُ لِأَهْلِ بَيْتِي حَرْبًا، وَغَالٍ فِي الدِّينِ مَارِقٌ مِنْهُ. (1)

1- التوحيد شيخ صدوق صفحه 74 حديث 3، الأماي شيخ صدوق صفحه 671 حديث 1 و من لا يحضره الفقيه و الإحتجاج و... ر.ك: مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: جلد 1 صفحه 263، مجموعة ورام: جلد 1 صفحه 39، إثبات الهداة: جلد 5 صفحه 402 الفصل 24 حديث 104.

دو گروه از امت من هستند که هیچ بهره ای از اسلام ندارند: کسی که آشکارا با اهل بیت من اظهار جنگ و دشمنی کند و کسی که در دین غلو می کند و به سبب غلو، از دین خارج است.

و با توجه به آن چه سلیم از مولا امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند، «غلو» یکی از بنیان های کفر است:

بُنِيَ الْكُفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: الْفِسْقِ وَالْغُلُوِّ وَالشَّكِّ وَالشُّبُهَةِ. (1)

کفر بر چهار پایه بنا شده است: فسق، غلو، تردید و شبهه.

در کافی شریف به سند صحیح از هشام بن سالم از امام

صادق علیه السلام روایت است که درباره نحوه برخورد امیرالمؤمنین با کسانی که در مورد شخص حضرت غلو کردند می فرماید:

أَتَى قَوْمٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالُوا: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَبَّنَا، فَاسَّ تَتَابَهُمْ، فَلَمْ يَتُوبُوا، فَحَفَرَ لَهُمْ حَفِيرَةً، وَأَوْقَدَ فِيهَا نَارًا، وَحَفَرَ حَفِيرَةً أُخْرَى إِلَى جَانِبِهَا، وَأَفْضَى بَيْنَهُمَا، فَلَمَّا لَمْ يَتُوبُوا أَلْقَاهُمْ فِي الْحَفِيرَةِ، وَأَوْقَدَ فِي الْحَفِيرَةِ الْأُخْرَى حَتَّى مَاتُوا. (1)

گروهی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و گفتند: «السلام عليك يا ربنا». سلام بر تو ای پروردگار ما. حضرت به آنان فرمودند: (از این اعتقاد) توبه کنید. اما آنان توبه نکردند. امیرالمؤمنین گودال هایی کنده و در آن آتش قرار دادند و گودال های دیگری در کنار آن حفر نموده

و گودال ها را به هم راه دادند؛ چون این افراد از باور خویش توبه نکردند، آنها را درون گودال ها قرار داده و در بقیه، آتش روشن نمودند تا اینکه آنها (از دود) مُردند.

چنان چه می بینیم، حضرت اتمام حجت فرموده و به توبه امر کردند و چون آنان امتناع کرده و بر اعتقاد ناحق خویش باقی ماندند، امام بی درنگ حکم اعدام را درباره آنان اجرا نمود. روایت این جریان در کتاب های بسیار دیگری نیز وجود دارد. کافی در موضعی دیگر به سند صحیح دیگری، تهذیب الأحکام، الإستبصار، الأمالی شیخ طوسی، همگی این حدیث را به سندهای صحیح نقل کرده اند. همچنین در کتاب شریف الکافی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده است که فرمودند:

إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا فَرَغَ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ

أَتَاهُ سَبْعُونَ رَجُلًا مِنَ الرُّطِّ فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ وَكَلَّمُوهُ بِلِسَانِهِمْ فَرَدَّ عَلَيْهِمْ بِلِسَانِهِمْ، ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: إِنِّي لَسْتُ كَمَا قُلْتُمْ أَنَا عَبْدُ اللَّهِ مَخْلُوقٌ، فَأَبُوا عَلَيْهِ وَقَالُوا: «أَنْتَ هُوَ». فَقَالَ لَهُمْ: لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا وَتَرْجِعُوا عَمَّا قُلْتُمْ فِيَّ وَتَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَأَقْتُلَنَّكُمْ! فَأَبُوا أَنْ يَرْجِعُوا وَيَتُوبُوا، فَأَمَرَ أَنْ تُحْفَرَ لَهُمْ أَبَارٌ فَحُفِرَتْ ثُمَّ حُرِقَ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ، ثُمَّ قَدَفَهُمْ فِيهَا، ثُمَّ حَمَرَ رُءُوسَهَا، ثُمَّ أُلْهِبَتِ النَّارُ فِي بَنْرِ مِنْهَا لَيْسَ فِيهَا أَحَدٌ مِنْهُمْ، فَدَخَلَ الدُّخَانُ عَلَيْهِمْ فِيهَا فَمَاتُوا. (1)

چون امیرالمؤمنین علیہ السلام از اهل بصره (یعنی جنگ جمل) فراغت یافت، هفتاد نفر از «رط» (سیاه پوستان هندی) خدمت مولا آمدند و به حضرت سلام کردند و با زبان خویش با ایشان سخن گفتند و حضرت با زبان خودشان پاسخ آنان

را داد. سپس فرمود: من چنان که شما گفته اید (و باور دارید) نیستم. من بنده آفریده شده خدا هستم. آنان انکار ورزیده و گفتند: «أَنْتَ هُوَ» تو او (یعنی خدا) هستی. حضرت فرمود: اگر (این سخن را) پایان ندهید و از (اعتقاد به) آنچه درباره من گفتید (به سوی حق) بازنگردید و به درگاه خداوند عزوجل توبه نکنید؛ (منِ علی) شما را می‌گشتم. اما آنان از بازگشت و توبه امتناع ورزیدند. مولا دستور داد که برای آنان چاه‌هایی کنده شود. سپس برخی را به برخی دیگر راه دادند و ایشان را درون آن انداخته و رویش را پوشاندند و در یکی از چاه‌ها که هیچ یک از ایشان درون آن نبود، آتش افروختند و بدین سبب دود بر ایشان وارد شد و مُردند.

توضیح اینکه «هو» اسم ساحت قدس ربوبی بوده و اسم ذات «الله» است و چنانچه می‌بینیم اینجا نیز مولا اتمام حجت

فرمودند و به روشنی اعلام داشتند که سزای این اعتقاد، اعدام است و چون آنان از توبه امتناع کردند؛ امام بی درنگ حکم را اجرا فرمود. این حدیث شریف در کافی، رجال کشی، الأمالی طوسی و کتاب های معتبر بسیار دیگری آمده است.

اما «هو» خواندن امیرالمؤمنین علیه السلام، مربوط به 13 قرن پیش نیست، امری قدیمی و نادر و تمام شده نیست، زمان آن حضرت وجود داشته اکنون نیز وجود دارد؛ متأسفانه در برخی مجالس که به نام اهل بیت علیهم السلام برگزار می شود، «هو یا علی مدد» «علی هو» «حسین هو» و... می گویند. منشأ این باورها چیزی جز اندیشه های آلوده به غلو و انحراف نیست.

وقتی امام صراحتاً این باور را رد می کند، قائلین آن را

کافر می داند و حکم اعدام را برای آنان جاری می کند، دیگر منتظر چه هستیم؟ آیا حجتی جز قول و فعل امام معصوم وجود دارد؟ معتقد و معترف هستیم که اگر تنها یک دلیل بر صحت این باور وجود داشت، امام هرگز قائلین به خدایی خویش را اعدام نمی کرد. بنابراین به هیچ عنوان نمی توان قول و فعل امام را تحریف و اعتقاد به چنین باوری را توجیه نمود؛ ضمن اینکه فرمایش امام، برای گذشته نیست، کلام امام، زمان بر نمی دارد....

شیعیان مولا، گوش به فرمان حضرت هستند، چشم به دهان مبارک امام دوخته اند تا آنچه امر فرماید، انجام دهند. اگر ما می خواهیم خود را در جایگاه والای شیعیان مولا قرار دهیم، باید طوری عمل کنیم که مولا بر ما نظر لطف اندازد، نه اینکه از شنیدن سخنان ما رنج کشیده، قلب نازنینش

جراحت بردارد و نظر مرحمت و کرامتش را از ما بگرداند؛ باید چنان عمل کنیم که امام از ما راضی گردد، نه چنان که خودمان از گفتار و کردار خویش راضی باشیم؛ امام ما را مسلمان و شیعه بنامد، نه اینکه خودمان، خود را مسلمان و شیعه بخوانیم و بدانیم.

در برخی عزاداری ها گفته می شود «خدای من حسین است» «خدای من عباس است» «خدای من علی است» «خدای من فاطمه است»، هیچ کدام این ها مورد رضایت مولا امیرالمؤمنین، سیدالشهداء و اهل بیت عصمت نیست.

اگر به وجود خداوند ایمان داریم، اگر به حکمت و عدل او ایمان داریم، باید ایمان داشته باشیم که اراده الهی، فوق تمامی اراده هاست و سخنی فراتر از کلام الله نیست که فرمود:

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ

وَرَسُولُهُ فَفَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا (1)

چون خدا و پیامبرش درباره امری حکمی کنند، هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد در برابر فرمان ایشان، اختیاری داشته باشد و هرکس از (فرمان) خدا و پیامبرش سرپیچی کند، به یقین گمراه شده، گمراهی آشکار و روشن.

با این حال؛ آیا می توانیم به اهل بیت نسبت هایی بدهیم که خود را از آن مبرا فرموده اند؟ آیا می توانیم از جانب خود، دین خداوند را کم و زیاد کنیم؟ آیا در برابر حکم الهی، اختیاری داریم؟ نکنند پیام غدیر را، جایگاه اهل بیت را فراموش کرده ایم؟ به خاطر بیاوریم پیام رسول الله را در غدیر _ آن روز باشکوه _ که فرمود:

مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَرَنِي وَنَهَانِي وَقَدْ أَمَرْتُ عَلَيْكَ وَنَهَيْتُهُ فَعَلِمَ الْأَمْرَ وَالنَّهْيَ مِنْ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ،

فَاسْمَعُوا لِأَمْرِهِ تَسْلَمُوا، وَأَطِيعُوا تَهْتَدُوا، وَانْتَهُوا لِنَهْيِهِ تَرْشُدُوا، وَصِيرُوا إِلَى مُرَادِهِ وَلَا تَتَفَرَّقُوا بِكُمْ السُّبُلُ عَنْ سَبِيلِهِ.

اي مردم؛ همانا خداوند مرا امر و نهی فرمود و من نیز علی را امر و نهی کردم؛ بنابراین دانش امر و نهی را از جانب پروردگار – عزوجل – خویش می‌داند. پس شنوای فرمان او باشید تا (از گرفتاری در دام فتنه و گمراهی) سلامت بمانید و از او پیروی کنید که هدایت یابید و نهی او را متابعت کنید که رستگار شوید و به سوی خواسته‌ی وی روان شوید و مباد که راه‌ها (ی انحرافی) شما را از (ره روی) راه او پراکنده سازد.

آن که می‌گوید «علی هو» باید ببیند برخورد امیرالمؤمنین با او و کلام او چیست. امیرالمؤمنین کجاست و این اعتقادات؟ کسی که می‌گوید «من حسین اللهم...»، ببیند اگر در مقابل

اهل بيت عليهم السلام چنين بگويد، با او چگونه معامله مي کنند. سيّد الشهداء كجاست و اين بيانات؟

آنكه نسبت خدايي به اهل بيت مي دهد و اعتقاد به اين باور خودبافته را به ائمه عليهم السلام بار مي كند، دين را چنان كه هست، پذيرفته يا چنان كه خود مي پسندد؟ آيا او براي اسلام، ارزش دين قائل است؟ آيا اين بدان معنا نيست كه دين را به خدمت خویش درآورده و دستاويزي براي رسيدن به اهداف خود قرار داده است؟ و آيا امام شهيدمان، آن مظلوم بي ياور، با چنان مردمی روبرو نبود كه در راه به سوي كربلا، فرمود:

إِنَّ النَّاسَ عِبْدُ الدُّنْيَا وَالدِّينُ لَعَقٌّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ، يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَائِشُهُمْ، فَإِذَا مُحِّصُوا بِالْبَلَاءِ

قَلَّ الدَّيَّانُونَ. (1)

به راستی مردم بنده دنیا هستند و دین، تنها آویزه ای روی زبان ایشان است، تا جایی که زندگی آنان را رو به راه سازد، آن را بر زبان می چرخانند اما چون به آزمایش درافتند، دین داران اندک گردند.

آیا زیر پا نهادن حکم الهی، به معنای نادیده گرفتن پروردگار و بسیار دیدن خود نیست؟ و آیا منشأ آن، جز غرور در برابر خدا و حجت خدا نیست؟ خداوند می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَ اخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ

1- تحف العقول: صفحه 245 و بحار الأنوار: جلد 75 صفحه 116 باب 20 حدیث 2.

[الْعُرْوُورُ \(1\)](#)

اي مردم، از نافرمانی خدا بترسید و تقوای الهی پیشه سازید و بترسید از روزی که هیچ پدری به جای فرزندش مجازات نشود و فرزندی نیست که به کمترین چیزی، به جای پدر مجازات شود. به یقین وعده خدا حق است (و واقع خواهد شد) پس (مراقب باشید) که زندگانی دنیا شما را مغرور نسازد و مبدا که (شیطان) شما را نسبت به خداوند گستاخ کند.

در حدیث شریف دیگری در التوحید از حسین بن خالد از امام علی بن موسی الرضا علیه آلاف التّحیّة و الثّناء است که راجع به اهل تشبیه و عُلات سخن گفته و راجع به عُلات فرمودند:

1- سوره (31) لقمان آیه 34.

يَابْنَ خَالِدٍ! إِنَّمَا وَضَعَ الْأَخْبَارَ عَنَّا فِي التَّشْبِيهِ وَالْجَبْرِ الْغُلَاظَةِ، الَّذِينَ صَغُرُوا عِظْمَةَ اللَّهِ، فَمَنْ أَحَبَّهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنَا، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَحَبَّنَا، وَمَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ عَادَانَا، وَمَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ وَالَانَا، وَمَنْ وَصَدَّ لَهُمْ فَقَدْ قَطَعْنَا، وَمَنْ قَطَعَهُمْ فَقَدْ وَصَدَّ لَنَا، وَمَنْ جَفَاهُمْ فَقَدْ بَرَّانَا، وَمَنْ بَرَّاهُمْ فَقَدْ جَفَانَا، وَمَنْ أَكْرَمَهُمْ فَقَدْ أَهَانَنَا، وَمَنْ أَهَانَهُمْ فَقَدْ أَكْرَمَنَا، وَمَنْ قَبَلَهُمْ فَقَدْ رَدَدْنَا، وَمَنْ رَدَّهُمْ فَقَدْ قَبَلْنَا، وَمَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهِمْ فَقَدْ أَسَاءَ إِلَيْنَا، وَمَنْ أَسَاءَ إِلَيْهِمْ فَقَدْ أَحْسَنَ إِلَيْنَا، وَمَنْ صَدَّقَهُمْ فَقَدْ كَذَّبْنَا، وَمَنْ كَذَّبَهُمْ فَقَدْ صَدَّقْنَا، وَمَنْ أَعْطَاهُمْ فَقَدْ حَرَمْنَا، وَمَنْ حَرَمَهُمْ فَقَدْ أَعْطَانَا.

غُلَات، اخباري را (به دروغ) از ما (اهل بيت) درباره «تشبيه» و «جبر» نقل کردند؛ آنان کسانی هستند که (به سبب اعتقاد خویش) عظمت خدا را کوچک شمردند. هرکس آنها را دوست بدارد با ما (اهل بيت)

کینه توزی کرده، و کسی که با آنان کینه توزی کند ما را دوست داشته است. هرکس آنها را سرپرست خویش بداند با ما دشمنی کرده، و هرکس با آنان دشمنی کند در حقیقت ما اهل بیت را سرپرست خود قرار داده است. هرکس با آنان بیبندد، از ما (اهل بیت) بریده، و هرکس خود را از آنها جدا کند با ما پیوند برقرار کرده است. هرکس به آنان جفا کند به ما نیکی کرده، و هرکس به آنان نیکی کند به ما جفا کرده است. هرکس آنان را گرامی بدارد به ما بی احترامی کرده، و هرکس آنان را خوار نماید ما را گرامی داشته است. هرکس آنها را بپذیرد ما (اهل بیت) را رد کرده، و هرکس آنها را رد کند ما را دوست داشته و پذیرفته است. هرکس به آنان نیکی کند به ما بدی کرده و هرکس به آنها بدی کند به ما نیکی کرده است. هرکس آنها را تصدیق کند ما را تکذیب کرده و هرکس آنها را تکذیب کند ما را

تصدیق کرده است. هرکس به آنان عطا کند ما را محروم داشته است و هرکس آنها را محروم کند، به ما عطا کرده است.

سپس امام رضا علیه السلام فرمودند:

يَابْنَ خَالِدٍ! مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا فَلَا يَتَّخِذَنَّ مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا.

هرکس از شیعیان ما (اهل بیت) است، نباید از آنان دوست و یاری گری بجوید.

این حدیث شریف در عیون اخبار الرضا علیه السلام، روضة الواعظین و الإحتجاج نیز آمده است. بنابراین کسانی که درباره اهل بیت علیهم السلام غلو کنند، دشمن اهل بیت به شمار می آیند چنان که دوستی با آنان، دشمنی با اهل بیت و دشمنی با آنان، دوستی با اهل بیت است و الی آخره.

در پایان فرمایش امام علیه السلام نیز نکته ای بسیار

جالب توجه است و آن نشانه شیعیان است: شیعه باید گوش به فرمان امام باشد. ما یا شیعه هستیم یا نیستیم، از این دو حالت خارج نیست؛ طبق فرمایش امام رضا علیه السلام، اگر شیعه هستیم باید گوش به فرمان امام باشیم.

ابوهاشم جعفری می گوید: از امام رضا علیه السلام درباره «غلات» و «مفوضه» پرسیدم، فرمودند:

الْغُلَاةُ كُفَّارٌ، وَالْمُفَوَّضَةُ مُشْرِكُونَ، مَنْ جَالَسَهُمْ، أَوْ خَالَطَهُمْ، أَوْ آكَلَهُمْ، أَوْ شَارَبَهُمْ، أَوْ وَاصَلَهُمْ، أَوْ زَوَّجَهُمْ، أَوْ تَزَوَّجَ مِنْهُمْ، أَوْ آمَنُوهُمْ، أَوْ اتَّيَّمَنَهُمْ عَلَى أَمَانَةٍ، أَوْ صَدَّقَ حَدِيثَهُمْ، أَوْ أَعَانَهُمْ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ، خَرَجَ مِنْ وِلَايَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَوِلَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَوِلَايَتِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ. (1)

غلات کافر و مفوضه مشرک هستند؛ هرکس با

1- عیون اخبار الرضا علیه السلام: جلد 2 صفحه 203 حدیث 4.

این دو گروه بنشینند، اختلاط داشته باشد، هم غذا شود، نوشیدنی بنوشد، بیبوند، به آنها دختر بدهد و از آنان دختر بگیرد، آنان را در امان بدارد، آنها را بر امانتی، امین خود بداند و سخن آنها را تأیید نماید یا آنها را به «شطر» کلمه ای (کمترین سخنی) تأیید کند، چنین فردی از ولایت خدا خارج است، از ولایت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خارج است، از ولایت ما اهل بیت خارج است (یعنی او شیعه نیست، مسلمان نیست، موحد نیست، در اسلام هیچ جایگاهی ندارد).

مفضل بن مزید گوید: درباره پیروان ابوالخطاب لعنه الله (که از سران غلات و بدعت گذاران است) و غلات سخن به میان آمد. از امام صادق علیه السلام درباره آنان پرسیدم؛ حضرت فرمودند:

يا مُفَضَّلُ! لا تُقَاعِدُوهُمْ وَ لا تُؤَاكِلُوهُمْ وَ لا تُشَارِبُوهُمْ

وَلَا تُصَافِحُوهُمْ وَلَا تَوَارِثُوهُمْ. (1)

اي مفضل با آنان هم نشين نشويد، هم غذا و هم سفره نشويد، همراه با آنان چيزي ننوشيد و با آنان مصافحه نكنيد (يعني دست ندهيد و روبوسي نكنيد).

اين حديث شريف نيز متضمن بيان بسيار مهمي است؛ اهل بيت عليهم السلام، اهل غلورا نه تنها به عنوان مسلمان نمي پذيرند، بلکه درباره آنان بياني دارند که درباره اهل کتاب نيز فرموده اند. براي ما گفته نشده که اهل بيت فرموده باشند با اهل کتاب مصافحه نکنيد، اما درباره غلات مي فرمايند حتي با آنها دست ندهيد در برخي احاديث نيز مي فرمايند:

لَعَنَ اللَّهُ الْغُلَاةَ، أَلَا كَانُوا يَهُوداً أَلَا كَانُوا مَجُوساً أَلَا كَانُوا نَصَارَى أَلَا كَانُوا فَدَرِيَّةً أَلَا كَانُوا مُرَجَّةً أَلَا كَانُوا

حَرْوَرِيَّةٌ. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تُقَاعِدُوهُمْ وَلَا تُصَادِقُوهُمْ وَابْرَأُوا مِنْهُمْ بَرِيًّا اللَّهُ مِنْهُمْ. (1)

خداوند غلات را لعنت کند؛ ای کاش یهودی بودند، ای کاش مجوس (یعنی کافر و مشرک) بودند، ای کاش نصرانی (مسیحی) بودند، ای کاش قدریه بودند، ای کاش مرجئه بودند، ای کاش حروریه بودند. سپس حضرت علیه السلام فرمود: هم نشین آنان نشوید و با آنان دوست نشوید و از آنان بیزار باشید که خداوند از آنان بیزار است.

در بیانی دیگر، اسحاق بن عمّار گوید: امام صادق علیه السلام به «بشار شعیری» (2) فرمودند:

1- بحار الأنوار: جلد 25 صفحه 273 حدیث 18 از عیون اخبار الرضا علیه السلام: جلد 2 صفحه 202 حدیث 2.

2- این شخص در شمار غالیان است.

اَخْرُجْ عَنِّي لَعْنَكَ اللَّهُ، وَاللَّهُ لَا يُظِلُّنِي وَإِيَّاكَ سَقْفُ بَيْتِ أَبَدًا.

از نزد من بیرون برو، خدا تو را لعنت کند. به خدا سوگند، سقف هیچ خانه ای بر روی من و تو سایه نیافکند (یعنی جایی که من هستم، تو نباید باشی). چون او بیرون رفت، امام فرمود:

وَيْلَهُ أَلَا قَالَ بِمَا قَالَتِ الْيَهُودُ، أَلَا قَالَ بِمَا قَالَتِ النَّصَارَى، أَلَا قَالَ بِمَا قَالَتِ الْمَجُوسُ، أَوْ بِمَا قَالَتِ الصَّابِئَةُ، وَاللَّهُ مَا صَدَّ غَرَّ اللَّهِ تَصَدَّ غَيْرَ هَذَا الْفَاجِرِ أَحَدٌ، إِنَّهُ شَيْطَانُ ابْنِ شَيْطَانٍ خَرَجَ مِنَ الْبَحْرِ لِيُعْوِيَ أَصْحَابِي وَشِيعَتِي، فَاحْذَرُوهُ وَلِيُبَلِّغِ الشَّاهِدَ الْغَائِبِ أَنِّي عَبْدُ ابْنِ عَبْدِ قُرَيْشٍ ابْنُ أُمَّةٍ ضَمَّتَنِي الْأَصْلَابُ وَالْأَرْحَامُ، وَإِنِّي لَمَيِّتٌ، وَإِنِّي لَمَبْعُوثٌ، ثُمَّ مَوْقُوفٌ، ثُمَّ مَسْئُولٌ، وَاللَّهُ لَأَسْأَلَنَّ عَمَّا قَالَ فِي هَذَا الْكَذَّابِ وَادِّعَاهُ عَلَيَّ، يَا وَيْلَهُ مَا لَهُ أَرْعَبُهُ اللَّهُ! فَلَقَدْ أَمِنَ عَلَيَّ فِرَاشِهِ وَأَفْرَعَنِي وَأَقْلَقَنِي عَن رُقَادِي، وَتَدْرُونَ أَنِّي لِمَ أَقُولُ

ذَلِكَ، أَقُولُ ذَلِكَ لِكَيْ أُسْتَقَرَّ فِي قَبْرِي. (1)

وای بر او، چرا آن چه یهودیان گفتند، نگفت؟ چرا آن چه نصاری (مسیحیان) گفتند، نگفت؟ چرا آن چه مجوسیان گفتند، نگفت؟ یا آن چه صابئیان (2) گفتند؟ به خدا سوگند، هیچ کس به اندازه این فاجر (3) خدا را کوچک نکرده است. او شیطان پسر شیطان است که از دریا خارج شد تا یاران و پیروان مرا گمراه کند بنابراین از او پرهیزید. و باید حاضران (این پیام مرا) به غایبان برسانند که من بنده خدا پسر بنده خدا، بنده ای خالص، فرزند بانویی هستم که در درون اصلاب و ارحام جا

1- رجال کثي: صفحه 400 حدیث 746 عنه بحار الأنوار: جلد 25 صفحه 307 حدیث 73، إثبات الهداة: جلد 5 صفحه 402 حدیث 103.

2- گروهی هستند که ستارگان را می پرستند.

3- گناه کاری که گناه را روش خویش قرار داده است.

داشته ام، خواهم مُرد و برانگیخته خواهم شد، سپس (در پیشگاه الهی) برپا ایستاده و مورد بازخواست خواهم بود. به خدا سوگند راجع به آنچه این دروغگو درباره من گفته و نسبت به من مدّعی شده است، پرسیده خواهم شد. وای بر او، او را چه شده؟ خدا «رعب، ترس و وحشت» (1) را بر او چیره سازد که به راستی در رختخواب خویش آسوده (آرمیده) ولی مرا بی تاب نموده و بی خوابم ساخته است. می دانید چرا چنان می گویم؟ چنان می گویم تا بلکه در قبرم، آرامش یابم.

در این حدیث، نارضایتی و نگرانی امام، کاملاً ملموس است. بیدارباش مولا و نیز نفرین ذکر شده نیز بسیار جالب

1- اشاره به این کلام خداوند که می فرماید: **سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ مَاوَاهُمُ النَّارُ وَ بئسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ**، سوره (3) آل عمران آیه 152.

توجه هستند. در حدیث دیگری در الأمالی شیخ طوسی از فضیل بن یسار است که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود:

اخَذُوا عَلَيَّ شِبَابِكُمْ الْغُلَاةَ لَا يُفْسِدُونَهُمْ، فَإِنَّ الْغُلَاةَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ، يُصَغَّرُونَ عَظَمَةَ اللَّهِ، وَيَدْعُونَ الرَّبُّوبِيَّةَ لِعِبَادِ اللَّهِ. وَاللَّهُ إِنَّ الْغُلَاةَ شَرُّ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسِ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا. (1)

جوانان خود را از غالیان بر حذر دارید که آنها را به فساد و تباهی نکشند، زیرا «غلات» بدترین آفریدگان خدا هستند. آنان عظمت خدا را کوچک می‌شمارند و قائل به پروردگاریِ بندگانِ خدا هستند. به خدا سوگند که غلات از یهود و نصاری

1- الأمالی شیخ طوسی صفحه 650 حدیث 12. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: جلد 1 صفحه 263 عنه اثبات الهداة: جلد 5 صفحه 402 الفصل 24 حدیث 106. مشارق انوار اليقين في اسرار اميرالمؤمنين عليه السلام: صفحه 105.

و مجوس و مشرکان بدتر هستند.

چنان چه می بینیم ولّی معصوم بر این بیان، سوگند یاد می کند و دلیل آن را دست اندازی غلات در محتوای دین، تحریف آن بیان می کند.

اهل بیت (ع) و اهل بیت (ع)

در بسیاری از کتب مرجع حدیثی شیعه، حدیث شریفی آمده است که بُرید بن معاویه می گوید: به امام باقر و امام صادق علیهما السلام عرض کردم: منزلت شما، چه منزلت و جایگاهی است؟ از کسانی که گذشته اند شما شبیه کدام یک هستید؟ فرمودند:

كَصَاحِبِ مُوسَى وَ ذِي الْقُرْنَيْنِ كَانَا عَالِمَيْنِ وَلَمْ يَكُونَا نَبِيَّيْنِ. (1)

1- - بصائر الدرجات: صفحه 366 حدیث 3 و تفسیر العیاشی: جلد 2 صفحه 330 حدیث 45 و صفحه 340 حدیث 74 و در الکافی جلد 1 صفحه 269 حدیث 5.

مانند همراه و هم نشین موسی (حضرت خضر علیه السلام) و مانند ذی القرنین هستیم. آن دو نفر عالم بودند اما نبی نبودند، پیامبر نبودند.

حضرت موسی، پیامبر است و حضرت خضر پیامبر نیست ولی عالم است. آنان با یکدیگر همسفر شدند ولی چون علم خضر بیشتر از علم موسی بود، درباره آن سه واقعه اختلاف داشتند. این تشبیه بدان معناست که ائمه علیهم السلام، عالم هستند، اما پیامبر تأسیسی نیستند.

همچنین در کتاب های معتبر حدیثی ما آمده است که یکی از علمای یهود، خدمت امیرمؤمنان علی علیه السلام آمد و سؤالاتی پرسید، حضرت پاسخ فرمودند. سپس آن مرد گفت: آیا شما پیغمبر هستید؟ حضرت فرمودند:

وَيْلَكَ! إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وآله... (1)

وای به حال تو، انا عبد من عبید محمد صلی الله علیه و آله.

فضیل بن عثمان گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود:

اتَّقُوا اللَّهَ، وَعَظَّمُوا اللَّهَ، وَعَظَّمُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَلَا تَقْصُرُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَحَدًا، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ فَضَّلَهُ. وَأَحِبُّوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ حُبًّا مُقْتَصِدًا، وَلَا تَغْلُوا وَلَا تَفَرَّقُوا وَلَا تَقُولُوا مَا لَا نَقُولُ، فَإِنَّكُمْ إِنْ قُلْتُمْ وَقُلْنَا مِثْمَ وَمِثْنَا ثُمَّ بَعَثَكُمْ اللَّهُ وَبَعَثْنَا، فَكُنَّا حَيْثُ يَشَاءُ اللَّهُ وَكُنْتُمْ. (2)

1- الكافي: جلد 1 صفحه 89 حدیث 5، التوحید: صفحه 174 حدیث 3، الإحتجاج: جلد 1 صفحه 210 و برخی دیگر از کتب حدیثی شیعه.

2- قرب الإسناد: صفحه 129 حدیث 452 و صفحه 159 حدیث 580. ر.ك: التوحید: صفحه 457 حدیث 15.

تقوای الهی پیشه سازید (از نافرمانی خدا بترسید) و خدا را بزرگ و گرامی بدارید.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را بزرگ و گرامی بدارید و هیچ کس را بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، برتری ندهید که به راستی خداوند تبارک و تعالی او را گرامی داشته است.

و اهل بیت پیامبران را دوست بدارید دوستی میانه و (در دوستی اهل بیت) غلو نکنید و (از محبت اهل بیت) دور و پراکنده نشوید (افراط و تفریط نکنید).

و آنچه ما نگفتیم، نگوئید زیرا اگر چنین کنید، شما خواهید مُرد و ما نیز از دنیا می رویم و خداوند شما را برمی انگیزد و ما را نیز برمی انگیزد و ما (که جز قول خدا و رسول را قائل نیستیم) در جایگاهی که خداوند اراده فرموده باشد، خواهیم بود و شما نیز (که به دنبال پیروی از ما اهل بیت نبودید) در

جایگاهی که خداوند اراده نماید، خواهید بود.

ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند:

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! إِبراً مِمَّنْ يَزْعُمُ أَنَا أَرْبَابٌ. قلت: برئ الله منه. فقال: إِبراً مِمَّنْ يَزْعُمُ أَنَا أَنْبِيَاءٌ. قلت: برئ الله منه. (1)

ای ابامحمد، بیزار باش از کسی که گمان دارد ما (اهل بیت) ارباب (به معنای پروردگار و خالق یکتا) هستیم. عرض کردم: خداوند از او بیزار باشد. فرمود: بیزار باش از کسی که گمان دارد ما

1- رجال کشی: صفحه 297 حدیث 529. عنه إثبات الهداة: جلد 5 صفحه 400 حدیث 94، بحار الأنوار: جلد 25 صفحه 297 حدیث 60، مستدرک الوسائل: جلد 12 صفحه 318 حدیث 14195.

انبیاء هستیم. عرض کردم: خداوند از او بیزار باشد.

بیان امیرالمؤمنین سلام الله علیه و فرمایش امام باقر و امام صادق علیهما السلام را می بینیم، سخنان غالیان را نیز می بینیم که برخی مقام امیرالمؤمنین را از رسول الله نیز بالاتر می دانند. اینان خود را از شیعیان و موالیان اهل بیت می شمارند و به نام شیعه امیرالمؤمنین، به نام پیرو اهل بیت، به نام حقیقت و باطن اسلام، چنین اندیشه هایی را بیان می کنند. چه خواهد کرد امیرالمؤمنین با این داعیان و مدعیان غدیر، که خود را در آغوش امام قرار می دهند و از پشت بر قلب نازنین حضرت خنجر می زنند؟

معرفت و محبت اهل بیت

همه ما، موظف به دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام هستیم. این دستور دین ماست، دستور پیامبر ما، امامان ماست، اما باید توجه کنیم، همان پیامبر، همان امام، این «محبت» را، «مودت» را معنا فرموده اند، باید و نباید آن را بیان کرده اند.

بعضاً نسبت به اهل بیت بسیار ادعای محبت دارند، اما فقط آن محبتی که خودشان باید و نباید آن را تعیین کنند. خود را ملزم به پیروی از دستورات دین نمی دانند آن هم با تکیه بر همین محبت اما مگر می شود اصل محبت را از مولا

گرفت، ولی چپستی این محبت، باید و نباید آن، تأثیر آن، محدوده آن را نپرسید و ندانست؟ برخی از غلات آشکارا اعلام می کنند «فقط محبت اهل بیت از ما خواسته شده و نیازی به انجام واجبات و ترک محرّمات نیست» در حالی که امیرالمؤمنین علیه السلام شرط محبت را طاعت بیان فرمودند:

إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِينَا، قُولُوا إِنَّا عِبِيدٌ مَرْبُوبُونَ، وَقُولُوا فِي فَضْلِ لَنَا مَا شِئْتُمْ. مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا، وَلْيَسْتَعِنِ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا يُسْتَعَانُ بِهِ فِي أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (1)

برحذر باشید از اینکه درباره ما (اهل بیت) غلو کنید، بلکه باید معتقد باشید که ما بندگان هستیم که پروردگاری داریم (ما را از خداوندی بیاندازید و

1- الخصال: جلد 2 صفحه 614 ضمن حدیث 10، تحف العقول: صفحه 104 در حدیث اربع مائة.

از بندگی خداوند خارج نکنید) سپس هرچه می خواهید در فضیلت ما بیان کنید. هرکس ما اهل بیت را (در معنای حقیقی و واقعی) دوست دارد؛ شایسته و بایسته است که مطابق با آنچه ما رفتار کردیم، عمل کند (الگو و سرمشق او، ما اهل بیت باشیم) و به وَرَع و پاکدامنی استعانت جوید که همانا بافضیلت ترین چیزی که می توان در امر دنیا و آخرت بدان استعانت جست، همان (وَرَع) است.

پیام بسیار مهمی که لازم است متوجه آن باشیم، همین نکته است. در احادیث بسیاری _ از جمله در فرمایش امام رضا علیه السلام که گذشت _ بر این مهم تأکید شده است. عبدالله بن فضل هاشمی می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤالاتی پرسیدم، پاسخ دادند تا اینکه فرمودند:

لَعَنَ اللَّهُ الْغُلَاةَ وَالْمُقَوِّضَةَ، فَإِنَّهُمْ صَعَّرُوا عِصْيَانَ

اللَّهِ، وَكَفَرُوا بِهِ، وَاشْرَكُوا وَصَلُّوا وَأَصَلُّوا، فِرَاراً مِنْ إِقَامَةِ الْفَرَائِضِ، وَادَاءِ الْحُقُوقِ. (1)

خدا اهل غلو و اهل تقویض را لعنت کرده است زیرا آنان معصیت خداوند را کوچک شمردند و نسبت به خداوند کفر ورزیدند و برای او شریک قائل شدند و گمراه شدند و (دیگران را نیز) گمراه کردند تا از اقامه و اجرای واجبات و ادای حقوق (خدا و پیامبر و اهل بیت) فرار کنند.

امام جعفر صادق علیه السلام همچنین می فرمایند:

إِلَيْنَا يَرْجِعُ الْغَالِي فَلَا تُقْبَلُهُ، وَبِنَا يَلْحَقُ الْمُقَصِّرُ فَنَقْبَلُهُ. فقيل له: كيف ذلك، يا ابن رسول الله؟! قال: لِأَنَّ الْغَالِيَّ قَدْ اغْتَادَ تَرْكَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ وَالْحَجِّ، فَلَا يَقْدِرُ عَلَى تَرْكِ عَادَتِهِ، وَعَلَى الرَّجُوعِ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَبَدًا، وَإِنَّ الْمُقَصِّرَ إِذَا عَرَفَ عَمَلَ

1- علل الشرائع: جلد 1 صفحه 225 حدیث 1.

وَأَطَاعَ (1)

غالي به سوي ما باز مي گردد ولي او را نمي پذيريم اما مقصّر به ما مي پيوندد و ما او را مي پذيريم. گفته شد: چگونه چنين است، يابن رسول الله؟ فرمود: چون غالي به ترك نماز و زكات و روزه و حج عادت کرده (يعني خود را با توجه، به ترك واجبات راضي کرده) و از ترك عادت خویش و بازگشت به فرمان برداري خداوند، براي هميشه ناتوان است، اما مقصّر چون معرفت ييابد، (به واجبات) عمل نموده و (از دستورات الهي) فرمان برداري مي کند.

در فرمايش امام عليه السلام، علّت پذيرفته نشدن غالي ذکر شده است: غلات، بنابر اينکه اصل را تنها محبت

1- الأمالي شيخ طوسي: صفحه 650 حديث 1349-12. ر.ك: مشارق انوار اليقين في اسرار امير المؤمنين عليه السلام: صفحه 105.

می دانند، آن هم به تفسیری که خود از آن دارند، عمل به عبادات و طاعات را کار مبتدیان و غیر اصلان می دانند و پذیرش و انجام احکام دین را بر نمی تابند و بدین ترتیب، معتقد به اباحی گری شده و آن را ترویج می کنند، آن هم با تکیه بر دین، با استنادش به اهل بیت.

برخی از غلات با صراحت بیان می کنند «نه ملزم به انجام واجب هستیم و نه ترك حرام؛ هر عمل حرامی هم انجام بدهیم اشکالی ندارد، فقط محبت اهل بیت علیهم السلام ملاک است و همان، همه را جبران می کند» با این وجود، آیا می توان گفت باورهای غلات، منشأ یافته از وحی است؟ در حالی که خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (1)

اي كساني كه ايمان آورده ايد، از نافرمانی خدا بترسيد و تنها سخن محكم و استوار (سخني كه از صحت آن مطمئن هستيد) بيان كنيد.

آيا محكم تر از سخنان ائمه عليهم السلام، سخني هست تا به دنبال آن باشيم؟ آيا با وجود اعتراف به برتري اهل بيت، مجاز هستيم در پي سخني، جز بيان و كلام اهل بيت باشيم؟

مردي از اصحاب امام صادق عليه السلام، براي امام درباره برخي بيرون شدگان (از ولايت اهل بيت) ذكر كرد كه محرمات را حلال مي شمارند، از كساني كه از شيعيان حضرت شمرده مي شدند، و گفت: آنان مي گويند: «به راستي دين تنها معرفت است، بنابراين چون نسبت به امام معرفت كسب كردي، هرچه مي خواهي انجام بده». امام صادق عليه السلام فرمودند:

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، تَأْوَلُ الْكُفْرَةَ مَا لَا يَعْلَمُونَ،

وَإِنَّمَا قِيلَ: اعْرِفِ الْإِمَامَ وَاعْمَلْ مَا شِئْتُمْ مِنَ الطَّاعَةِ فَإِنَّهَا مَقْبُولَةٌ مِنْكَ، لِأَنَّهُ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَمَلًا بغيرِ مَعْرِفَةٍ، وَ لَوْ أَنَّ الرَّجُلَ عَمَلَ
 أَعْمَالَ الْبِرِّ كُلَّهَا وَصَامَ دَهْرَهُ وَقَامَ لَيْلَهُ وَأَنْفَقَ مَالَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَمِلَ بِجَمِيعِ طَاعَاتِ اللَّهِ عُمُرَهُ كُلَّهُ وَ لَمْ يَعْرِفِ نَبِيَّهُ الَّذِي جَاءَ بِتِلْكَ
 الْفَرَائِضِ فَيُؤْمِنَ بِهِ وَيُصَدِّقَهُ وَإِمَامَ عَصَرِهِ الَّذِي افْتَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ طَاعَتَهُ فَيَطِيعُهُ لَمْ يَنْفَعَهُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِهِ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي
 ذَلِكَ «وَقَدْ مَنَّا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا» وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: وَ لَوْ تَقَطَّعَ الْجَاهِلُ مِنَ الْعِبَادَةِ إِزْبًا إِزْبًا مَا زَادَ
 مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا. (1)

«أَنَا لله وَاَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (تلاوت این آیه کنایه از

1- مستدرک الوسائل: جلد 1 صفحه 174 حدیث 287 از دعائم الإسلام: جلد 1 صفحه 53.

رویارویی با مصیبت است)، کافران آنچه را نمی دانستند، تأویل کردند. همانا (آنچه از جانب ما) گفته شد (این است) «امام را بشناس (نسبت به امام معصوم معرفت کسب کن) و از اطاعت او امر الهی هرچه می خواهی انجام بده که در این صورت (و همراه با معرفت) به یقین از تو پذیرفته است» زیرا الله عزوجل هیچ عملی را بدون معرفت نمی پذیرد. و اگر کسی همه کارهای نیک را انجام دهد و تمامی عمرش را روزه بگیرد و شب هایش را به نماز بایستد و تمامی دارایی خود را در راه الله انفاق نماید و تمام عمرش را صرف انجام همه طاعات الهی کند، اما نسبت به پیامبرش که آن واجبات را (از جانب خداوند) برایش آورده، معرفت نداشته باشد تا براساس آن معرفت، به او ایمان آورد و او را تصدیق کند و نیز نسبت به امام زمانش که خداوند عزوجل اطاعت

او را بر وي واجب کرده است، معرفت نداشته باشد تا براساس آن معرفت از او پیروی کند؛ خداوند به سبب هیچ يك از اعمالش به او سود نرساند (یعنی اعمالش نزد خداوند ارزش و اعتباری ندارد)، خداوند عزوجل فرمود: «وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا وَ رُوِيَ عَنْهُ أَعْمَالُ أَنَانَ كُنِيمٍ وَ هَمَّه أَعْمَالُ أَنَانَ رَا هَمَّچُون ذَرَاتِ غَبَارٍ پَرَا كُنْدَه دَر هَوَا قَرَار مِي دَهِيم (یعنی نابود می کنیم)». و رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فرمود: «اگر جاهل بر اثر شدت عبادت خود را قطعه قطعه کند؛ عبادتش (او را) نسبت به خداوند، جز دوری نیفزاید» (یعنی چون اعمال او براساس دانش و شناخت نیست، او را به رضا و پاداش الهی نزدیک نمی کند).

محمد بن مارد گوید: به امام جعفر صادق علیه السلام

عرض کردم: برای ما حدیثی از سخن شما روایت شده است که فرموده اید: «چون معرفت یافتی، هر چه می خواهی انجام بده». امام فرمود: چنین گفتم. (راوی گوید: عرض کردم: حتی اگر زنا کنند یا دزدی کنند و یا شراب بنوشند؟ امام به من فرمود:

«إِنَّمَا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، وَاللَّهُ مَا أَنْصَحَ فُؤَادًا أَنْ نَكُونَ أَحْذَانًا بِالْعَمَلِ وَ وُضِعَ عَنْهُمْ، إِنَّمَا قُلْتُ: إِذَا عَرَفْتَ فَاَعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ قَلِيلِ الْخَيْرِ وَ كَثِيرِهِ؛ فَإِنَّهُ يُقْبَلُ مِنْكَ. (1)

«اَآ لله و اآآ الیه راجعون» به خدا سوگند درباره ما انصاف به خرج نداده اند (اگر معتقد باشند) ما در برابر اعمال خویش مؤاخذه می شویم اما (انجام واجبات و ترک محرمات) از آنان برداشته شده

است؛ همانا من گفتم: چون معرفت یافتی، آنچه می خواهی از اندک کار نیکو و یا بسیار آن، انجام بده که در این صورت از تو پذیرفته خواهد شد (یعنی انجام اعمال نیکو، تنها در صورتی پذیرفته خواهد شد و پاداش دارد که همراه با معرفت انجام شود).

از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیده شد: این گروه ناپاکان (غُلّات و پیروان ابوالخطّاب) از پدر شما (یعنی امام باقر علیه السلام) این سخن را روایت می کنند که فرموده است: «چون به مرحله شناخت رسیدی، هر چه می خواهی انجام بده» و بعد از (استناد به) آن، هر چه حرام شده است، حلال می شمردند. امام صادق علیه السلام فرمود:

مَا لَهُمْ؟! لَعَنَهُمُ اللَّهُ، إِنَّمَا قَالَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا

عَرَفْتَ الْحَقَّ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ خَيْرٍ يُقْبَلُ مِنْكَ. (1)

آنان را چه شده (که چنین می کنند)؟! خدا آنها را لعنت کند، همانا پدرم امام باقر علیه السلام فرمود: «چون حق را شناختی، (همراه با این شناخت) هر چه می خواهی عمل نیک انجام بده که از تو پذیرفته می شود».

1- معانی الأخبار: صفحه 181 حدیث 1. معانی الأخبار: صفحه 388 حدیث 26- به امام صادق علیه السلام گفته شد: ابو الخطاب از شما نقل می کند که به او فرموده ای: «چون حق را شناختی، هر چه می خواهی انجام بده». امام فرمود: لَعَنَ اللَّهُ أَبَا الْخَطَّابِ، وَاللَّهِ مَا قُلْتُ لَهُ هَكَذَا، وَ لَكِنِّي قُلْتُ؛ إِذَا عَرَفْتَ الْحَقَّ فَأَعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ خَيْرٍ يُقْبَلُ مِنْكَ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ»، وَ يَقُولُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً».

چنان چه می بینیم چنین اندیشه ها و باورهایی، امری بدیع نیست و در زمان امام معصوم نیز وجود داشته و از آنجا که این عقیده، تمامی شریعت را نادیده می گیرد، برخورد امام با آن، چون رویارویی با مصیبت است.

اصلاً کیست که پرسد اگر صرف ادعای معرفت و دوستی اهل بیت کافیت، چرا واجبات و محرمات، حلال و حرام، به عنوان شریعت مطرح شده است؟ چرا پیامبر از ابتدا نفرمودند اهل بیت را دوست بدارید و آنچه می خواهید انجام دهید؟ در این صورت که به یقین هدایت شدگان بیشتر بودند؟!

اگر هیچ الزامی به پیروی از دستورات دین نبوده و نیست، هیچ يك از کسانی که مدعی محبت اهل بیت بوده و هستند، نباید مورد بازخواست قرار گیرند، حتی اگر با ائمه اطهار مخالفت کرده یا بکنند؛ آیا به واقع چنین است؟ آیا این

تفکر بدان معنا نیست که نعوذ بالله خدا ما را سرِ کار گذاشته است؟ چرا باید مسیر هدایت را چنین پیچ در پیچ قرار دهد و نعوذ بالله بندگان خود را بیچاند چنان که از ابتدای امر تا کنون، عدّه بسیار کمی که طوایف غلات را تشکیل می دهند، تنها آنان ناجی باشند؟ و اگر طوایف غلات، هدایت یافته و ناجیه هستند، چرا این چنین در اصلِ باورها و نیز تبیین آن، با یکدیگر اختلاف نظر دارند؟ سرگذشتِ فرقه های غلات را بخوانید تا این گسست و شکست را دریابید.

به یاد بیاوریم پیام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم را در خطابه باعظمت غدیر، که بر آن تأکید داشتند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ! وَكُلُّ حَلَالٍ دَلَلْتُكُمْ عَلَيْهِ، أَوْ حَرَامٍ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَإِنِّي لَمْ أَزِجْ عَنْ ذَلِكَ وَ لَمْ أُبَدِّلْ. أَلَا! فَادْكُرُوا ذَلِكَ وَ احْفَظُوهُ، وَ تَوَاصُوا بِهِ وَ لَا تُبَدِّلُوهُ وَ

لا تُغَيِّرُوهُ. (1)

اي مردم! حلالی که شما را بدان رهنمون شدم و حرامی که شما را از آن بازداشتم، بدانید از آن بازنگشتم. حلال خدا و حرام خدا را تغییر نداده ام (بلکه آن چنان که بود به شما ابلاغ کردم). آگاه باشید، این مهم را یادآور شوید و حفظ نمایید، بدان توصیه کنید و آن را تبدیل نکنید و تغییر ندهید.

بیان رسول الله چنان واضح است که نیازی به توضیح ندارد. حلال و حرام تا روز قیامت باقیست، حلال برای همیشه حلال است و حرام برای همیشه حرام است، قابل تبدیل نیست، قابل تغییر نیست و اگر کسی _ صرف نظر از شخص _

1- روضة الواعظین: جلد 1 صفحه 98، التحصین: صفحه 590، الإحتجاج: جلد 1 صفحه 65 و العدد القویة: صفحه 180.

مرتکب عملي حرام شود و آن را به هر توجیهي (هر توجیهي) حلال جلوه دهد، هرگز حرام او، حلال نخواهد شد. فرمودند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَرَنِي وَنَهَانِي، وَقَدْ أَمَرْتُ عَلِيًّا وَنَهَيْتُهُ، فَعَلِمَ الْأَمْرَ وَالنَّهْيَ مِنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَاسْمَعُوا لِأَمْرِهِ تَسْلَمُوا، وَأَطِيعُوا نَهْيَهُ، وَانْتَهُوا لِنَهْيِهِ تَرْشُدُوا، وَصِيرُوا إِلَى مُرَادِهِ وَلَا تَتَفَرَّقُوا بِكُمْ السُّبُلُ عَنْ سَبِيلِهِ.

اي مردم؛ همانا خداوند مرا امر و نهي فرمود و من نيز علي را امر و نهي کردم؛ بنابراین دانش امر و نهي را از جانب پروردگار – عزوجل – خویش مي دانند. پس شنوای فرمان او باشید که (از فتنه ها) سالم بمانید و از او اطاعت کنید که بدین وسیله هدایت شوید و نهي او را متابعت کنید که رستگار شوید و به سوي خواسته او روان شوید و مباد که راه هاي (انحرافي) شما را از ره پویی راه او

پراکنده سازد.

بنیان و اساس دین معرفت و لیّ خداست اما لازمه معرفت، محبت و اطاعت ولیّ معصوم است. امام محمد باقر علیه السلام فرمودند:

يَا مَعْشَرَ الشِّيْعَةِ شِيعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ، كُونُوا التَّمْرِقَةَ الْوُسْطَى، يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ الْغَالِي، وَيَلْحَقُ بِكُمْ التَّالِي.

ای شیعیان، شیعیان آل محمد، تکیه گاه میانه باشید (که در این صورت) «غالی» به سوی شما بازمی گردد و «تالی» به شما می پیوندد. مردی از انصار به نام سعد عرض کرد: فدایت شوم، «غالی» چیست؟ فرمود:

قَوْمٌ يَقُولُونَ فِينَا مَا لَا نَقُولُهُ فِي أَنْفُسِنَا، فَلَيْسَ أَوْلِيكَ مِنَّا، وَلَسْنَا مِنْهُمْ.

گروهی هستند که درباره ما (اهل بیت) چیزی می گویند که ما درباره خود نمی گوئیم. آنان در

شمار (شیعیان و پیروان) ما نیستند و ما نیز از (امامان و پیشوایان) آنان نیستیم. پرسید: «تالی» چیست؟ فرمود:

الْمُرْتَادُ، يُرِيدُ الْخَيْرَ يُبَلِّغُهُ الْخَيْرَ يُؤْجِرُ عَلَيْهِ.

جوینده است؛ به دنبال خیر است و چون خیر به او می رسد، بدان سپاس داده می شود (زیرا به آن عمل می کند). سپس امام رو به ما کرد و فرمود:

وَاللَّهِ مَا مَعَنَا مِنَ اللَّهِ بَرَاءَةٌ، وَلَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ قَرَابَةٌ، وَلَا لَنَا عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ، وَلَا نَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ إِلَّا بِالطَّاعَةِ، فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُطِيعاً لِلَّهِ تَنَفَعَهُ وَلَا يَتُّنَا، وَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ عَاصِياً لِلَّهِ لَمْ تَنَفَعَهُ وَلَا يَتُّنَا، وَيَحْكُمُ! لَا تَعْتَرُوا، وَيَحْكُمُ! لَا تَعْتَرُوا. (1)

1- الكافي: جلد 2 صفحه 75 حدیث 6. رك: نزهة الناظر: صفحه 102 حدیث 31، مقصد الراغب (مخطوط): صفحه 155، كشف الغمّة: صفحه 2 صفحه 148، أعلام الدّین: صفحه 301، مشكاة الأنوار: صفحات 60 و 66، شرح الأخبار: جلد 3 صفحه 502 حدیث 1440.

به خدا سوگند، نزد ما برگ الهی رهایی از عذاب نیست و میان ما و خدا خویشاوندی نیست و حجّتی بر خدا نداریم و جز با اطاعت (از فرامین الهی) به سوی خدا تقرب نمی جوئیم، بنابراین هرکس از شما (شیعیان) که مطیع خدا باشد، ولایت ما به او سود می رساند و هرکس از شما (شیعیان) که نافرمانی خدا کند، ولایت ما به او سود نمی رساند. وای بر شما! مبادا، فریفته شوید. وای بر شما، مبادا فریفته شوید.

کسی که بگوید من نسبت به امیرالمؤمنین معرفت دارم لکن از ایشان پیروی نکنم، در حقیقت معرفت کسب نکرده، چنان چه در حدیث امام صادق علیه السلام خواندیم. اهل بیت

عليهم السلام هرگز نفرمودند ما را دوست بداريد و آنچه مي خواهيد از حلال و حرام انجام بدهيد يا انجام ندهيد. بيان چنين سخناني بدان معناست که محبت اهل بيت، راه را براي ما هموار ساخته تا آن گونه که مي خواهيم عمل کنيم، حلال را حرام دانسته و حرام را حلال جلوه دهيم و مورد بازخواست نيز نباشيم؛ آن هم با تکیه بر محبت آل الله!!! افترا و چگونه افترايي؟؟؟...

برخي از غلات، به متن کتاب «مشارق انوار اليقين في اسرار اميرالمؤمنين عليه السلام» استناد کرده و به توجيه بافته هاي خویش مي پردازند در حالي که در همين کتاب نيز به نقل از اهل بيت عليهم السلام، «غلات» بدترين آفريدگان(1) و مطرود درگاه ائمه طاهرين عليهم السلام(2) ذکر شده اند.

1- رجوع کنید به صفحه 88 از همين کتاب.

2- رجوع کنید به صفحه 101 از همين کتاب.

آیات قرآن کریم و احادیث اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین همه به انجام واجبات و ترك محرّمات سفارش دارد؛ اهل بیت اطهار نیز تا پایان عمر مبارك خویش، خود را ملزم به انجام احکام و دستورات دین دانسته و همواره بدان ملتزم بودند؛

کیست که در مقام بندگی خداوند از رسول الله فراتر باشد؟ پیامبری که در تمام لحظات حیات پاک و مبارك خویش، خود را بر انجام واجبات و ترك محرّمات ملزم داشته است. کسی که دین را جز این بداند و بپذیرد، به دنبال دینی رفته که خود می پسندد، نه دین به معنای حقیقی «دین» و این تنها گناه وی نیست، گناه عظیم تر او، نسبت دادن این اعتقاد به دین مبین اسلام و ساحت ملکوتی حضرات معصومین است.

می پرسیم چرا يك روز می گوئید حسین خداست، يك

روز امیرالمؤمنین خداست، يك روز حضرت زینب و...؟ می گویند اینها همه خدا هستند و همه یکی هستند، یعنی نه تنها قائل به خداوندگاری ائمه، بلکه قائل به وحدت وجود ائمه طاهرین نیز هستند؛ در حالی که خدای تبارک و تعالی، نور اهل بیت را آفرید و سپس آن را تقسیم کرد و این چهارده نفر را آفرید؛ اینها در تمامی عوالم از جمله عالم دنیا، چهارده نور پاك و مطهر، به صورت مجزا از یکدیگر بودند.

نور اهل بیت علیهم السلام همه یکی است یعنی در علم و قدرت و عصمت در يك مستوا هستند و همگی از يك سرچشمه بهره می برند اما آیا این بدان معناست که اتحاد در وجود دارند و همه يك شخص هستند؟ هرگز چنین نیست؛ چگونه می توان چنین نتیجه ای را از کلام امام استنباط کرد در حالی که خود ایشان فرمودند چهارده نفر بوده و هستند و

خواهند بود و در همه عوالم چهارده شخص هستند؟!

و اصلاً متصوّر و ممکن نیست که دو شخص مجزّاً از هم، دو شیء مجزّاً از هم، با هم یکی باشند. چطور چنین چیزی ممکن است؟ نزدیک و دور می شوند اما یکی شدن دو شیء مجزّاً، محال است. اگر همه اهل بیت، یکی باشند؛ پس چطور ازدواج کردند؟

و هابیان گفتند با استناد به آیه مباحله می گوید حضرت علی علیه السلام، نفس پیامبر است، چطور پیامبر دخترش را با نفس خود تزویج نمود؟ شیعه پاسخ داد. گفتند معتقد هستید پیامبر میان خودش و امیرالمؤمنین عقد اخوت برقرار نموده، پس چطور دخترش را به برادرش داد؟ شیعه پاسخ داد. اگر بگویند شیعیان اعتقاد دارند اینها همه یکی هستند، داعیان این سخنان، چه پاسخی دارند بدهند؟ اگر بگویند شیعیان،

اهل بيت را خدا مي دانند، كافر و مشرك هستند، داعيان غلو چه دارند بگويد؟ کدام يك پاسخ خون هاي به ناحق ريخته شده شيعيان را مي دهند؟ كجايند آنان كه علي را، حسين را خدا مي دانند، تا پاسخ كشتار شيعيان را _ به جرم كفر و شرك _ بدهند؟ خداوند مي فرمايد:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ (1)

كيست ستمكارتر از آنكه نسبت به آيات پروردگارش، يادآوري شود اما با اين وجود از آن روي برتابد؟ به راستي كه ما از گناه كاران، انتقام مي گيريم.

در پايان، دعاي امام رضا عليه افضل الصلوة و السلام را مي آوريم كه پيوسته به درگاه الهي عرضه مي داشت:

اللَّهُمَّ إِنِّي أBRَأُ إِلَيْكَ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ، فَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أBRَأُ إِلَيْكَ مِنَ الَّذِينَ دَعَوْا لَنَا مَا لَيْسَ لَنَا بِحَقٍّ. اللَّهُمَّ إِنِّي أBRَأُ إِلَيْكَ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا فِينَا مَا لَمْ نُقُلْهُ فِي أَنْفُسِنَا. اللَّهُمَّ لَكَ الْخَلْقُ وَمِنْكَ الْأَمْرُ وَإِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ.

الاه، به درگاه توبیزاری می جویم از اینکه (معتقد باشم) (از جانب خویش، مستقل از تو) توان و نیرویی دارم (بلکه معتقدم و گواهی می دهم) هیچ توان و نیرویی نیست مگر از جانب تو. الاه، به درگاه توبیزاری می جویم از کسانی که برای ما (اهل بیت) ادعای چیزی دارند که به حق، از آن ما نیست. الاه، به درگاه توبیزاری می جویم از کسانی که درباره ما (اهل بیت) چیزی می گویند که ما درباره خویش نگفتیم. خدایا، آفرینش و آفریدگان از آن تو هستند و امر از جانب توست و (ما اهل بیت) «تنها تو را می پرستیم و

تنها از تو باری می جوئیم».

اللَّهُمَّ أَنْتَ خَالِقُ مَا وَخَالِقُ آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ وَآبَائِنَا الْآخِرِينَ. اللَّهُمَّ لَا تَلِيْقُ الرَّبُّوِيَّةُ إِلَّا بِكَ، وَلَا تَصَلُّحُ الْإِلَهِيَّةُ إِلَّا لَكَ، فَالْعَنِ النَّصَارَى الَّذِينَ صَغَرُوا عَظَمَتَكَ، وَالْعَنِ الْمُضَاهِينَ لِقَوْلِهِمْ مِنْ بَرِيَّتِكَ. اللَّهُمَّ إِنَّا عِبِيدُكَ وَأَبْنَاؤُ عِبِيدِكَ، لَا نَمْلِكُ لِأَنْفُسِنَا ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا.

خدایا، تو آفریننده ما و آفریننده اجداد و پدران ما هستی. اها، پروردگاری، جز به تو شایسته نیست و الوهیت جز برای تو سزاوار نیست؛ به همین جهت نصاری (مسیحیان) را از رحمت خویش دور دار که عظمت تو را کوچک شمردند، و نیز از میان آفریدگانت لعنت کن کسانی را که چون آنان معتقدند. اها، ما بندگان تو و بنده زادگان تو هستیم؛ برای خویش نه زیان و سود، و نه مرگ و زندگی و بازگشتی را در اختیار

نداریم.

اللَّهُمَّ مَنْ زَعَمَ أَنَّهَا أَرْبَابٌ فَنَحْنُ إِلَيْكَ مِنْهُ بَرَاءٌ، وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ إِلَيْنَا الْخَلْقَ وَعَلَيْنَا الرِّزْقَ فَنَحْنُ إِلَيْكَ مِنْهُ بَرَاءٌ كِبْرَاءَةَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ النَّصْرَةِ. _ خدايا، هرکس گمان دارد که ما ارباب (به معنای پروردگار و خالق یکتا) هستیم؛ ما (اهل بیت) به درگاه تو، از او بیزاریم و هرکس گمان کند بازگشت آفریدگان به سوی ماست و (به استقلال، تقدیر و تقسیم) رزق و روزی بر عهده ماست، ما به درگاه تو، از او بیزاریم مانند بیزاری عیسی بن مریم از نصرانیان (مسیحیان).

اللَّهُمَّ إِنَّا لَمْ نَدْعُهُمْ إِلَى مَا يَزْعُمُونَ، فَلَا تُوَاخِدْنَا بِمَا يَقُولُونَ وَ اغْفِرْ لَنَا مَا يَزْعُمُونَ. رَبِّ لَا تَذَرُ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دِيَاراً إِنَّكَ إِن تَذَرُهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فِاجِراً كَفَّاراً _ الاها، ما ایشان را به سوی آنچه گمان دارند نخوانده ایم، پس ما

را به سبب سخنان آنان، بازخواست نکن و ما را (به سبب) گمان نادرست ایشان، ببخش. «پروردگار من، بر روی زمین يك تن از این کافران را باقی نگذار که اگر ایشان را رها کنی، بندگان را گمراه سازند و جز گناه کار ناسپاس، نزنند».(1)

خاتم ختام

1- اعتقادات الإمامیه، شیخ صدوق: صفحه 99. عنه بحار الأنوار: جلد 25 صفحه 342 حدیث 25.

«غدیر» همان روزی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ائمه طاهرین را به عنوان جانشینان خویش معرفی و امام امر دین، دنیا و آخرت اعلام فرمود و «عاشورا» همان روزی است که ثمره درخت نافرمانی از امام معصوم، خون مطهر سیدالشهداء و یاران پاکش را بر زمین ریخت.

«عاشورا» حادثه ای نابهنگام نیست؛ واقعیتهای است برابر دیدگان آیندگان تا ببینند و بدانند مخالفت با ولی معصوم، امت را تا یزید آباد کشاند و به کربلا رساند تا جگرگوشه رسول و میوه قلب بتول را کشتند و كُلُّ يَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ

عَزَّوَجَلَّ بِدَمِهِ وَهُوَ بِاللَّهِ يُذَكِّرُهُمْ فَلَا يَتَّعِظُونَ حَتَّىٰ قَتَلُوهُ بَغِيًّا وَظُلْمًا وَعُدْوَانًا⁽¹⁾ و کشتن حسین علیه السلام را، وسیله تقرب به درگاه الهی دانستند و چنان کردند که امام ابی الحسن الرضا علیه السلام فرمود: «ذُبِحَ كَمَا...»، شگرف پیامی است که امام، ما را بدان رهنمون می شود...

و چه زیبا تفاوت میان اصحاب غدیر و عاشورا جلوه می کند؛ آنجا که بیعت کردند و جفا، و اینجا که بیعت برداشته شد و وفا. این، وفا به همان عهد و بیعت بود، احیای بیعتی که مرده و از یاد رفته بود...

اگر خوب گوش فرا دهیم، هنوز هم ندای «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي؟» بلند است آنجا که در ماه حسین علیه السلام، در مراسم عزای سیدالشهداء، به او و سروران و سلاله پاکش،

نسبت خدایي داده مي شود و بيداد، فراتر داد سر مي دهد چون اعتقاد به خدایي ايشان، با تحريف کلام و مرام قدسي قديسان عالم مخلوقات، مستند شده و نشر مي يابد به نام حقيقت باطن و باطن حقيقت دين.

باشد تا بدانيم، بشنويم و «ليک» گوئيم.

سخن آخر و آخرين سخن، کلام خداوند که مي فرمايد:

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ (1)

کيست ستمکارتر از آنکه بر خدا دروغ بندد و چون راستي او را آيد، آن را تکذيب کند. آيا در جهنم جاگاهي براي کافران نيست؟

فهرست منابع

الذکر الحکیم: کلام الله تبارک و تعالیٰ.

نهج البلاغة: الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليهما السلام (شهادت سال 40ق). نشر دارالهجرة _ قم، چاپ اول 1414 ق.

الأمالي: أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسي (ت 460ق)

الأمالي: أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي الصدوق (ت 381ق)، المكتبة الإسلامية، 1362 ش.

الإحتجاج على أهل اللجاج: أبو منصور أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي (ت 560ق)، نشر مرتضى، ايران _ مشهد، چاپ اول 1403 ق.

الإختصاص: محمد بن محمد بن نعمان العكبري البغدادي المفيد (ت 413ق)، انتشارات کنگره جهاني شيخ مفيد قم، 1413ق.

أعلام الدين: الواعظ الديلمي (ت 841ق) مؤسسه آل البيت عليهم السلام _ قم، چاپ اول.

إثبات الهداة: شيخ حر عاملی، محمد بن حسن (ت 1104ق) نشر اعلمی، بيروت _ لبنان، چاپ اول 1425 ق.

إعتقادات الإمامية: أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي الصدوق (ت 381ق)، نشر کنگره شيخ مفيد، ايران _ قم، چاپ: دوم 1414ق.

التحصين لأسرار ما زاد من كتاب اليقين ، سيّد علي بن موسى ابن طاووس (ت664ق) نشر مؤسسة دار الكتاب _ قم، 1413 ق.

التوحيد: محمّد بن عليّ بن بابويه القمّي الصدوق (ت381ق)، انتشارات جامعة مدرّسين _ قم، 1398ق.

الخصال: أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي الصدوق (ت381ق)، جامعة المدرّسين في الحوزة العلميّة _ قم.

العدد القويّة لدفع المخاوف اليوميّة: عليّ بن يوسف الحلّي، برادر علامه حلّي (قرن هشتم هجري)، كتابخانه آية الله مرعشي نجفي، چاپ اول 1408ق.

الكافي: ثقة الإسلام أبو جعفر محمّد بن يعقوب بن اسحاق الكليني الرازي (ت329ق)، دارالكتب الإسلاميّة _ تهران، چاپ سوم 1388ق.

اليقين باختصاص مولانا عليّ عليه السلام بإمرة المؤمنين: السيّد أبو القاسم عليّ بن موسى بن جعفر بن محمّد بن طاووس الحسيني (ت664ق)، مؤسّسة دار الكتاب الجزائري _ قم، الطّبعة الأولى، 1413ق.

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمّة الأطهار عليهم السلام: العلامة محمّد باقر المجلسي (ت1111ق)، نشر دار إحياء التراث العربي، بيروت _ لبنان، چاپ دوم 1403 ق.

بصائر الدّرجات: محمّد بن حسن الصّفّار (ت290ق)، انتشارات

كتابخانه آية الله مرعشي نجفي، چاپ دوم.

تحف العقول: حسن بن شعبه حراني (القرن الرابع)، نشر جامعه مدرسين قم، 1404ق.

تفسير العياشي: محمد بن مسعود العياشي (ت 320ق)، المطبعة علميه _ طهران، 1380ق.

تفسير القمي: أبو الحسن علي بن إبراهيم القمي (ت 329ق)، مطبعة مؤسسة دارالكتاب _ قم، الطبعة الثالثة 1404ق.

التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام (استشهد في 260ق) تحقيق و نشر مدرسه امام مهدي عليه السلام ناشر:
مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف

دعائم الإسلام: نعمان بن محمد التميمي المغربي (ت 363ق)، دارالمعارف _ مصر، چاپ دوم 1385ق.

رجال الكشي = إختيار معرفة الرجال: الشيخ أبو جعفر الطوسي (ت 460ق)، شرح و تعليق: ميرداماد استرآبادي، تحقيق: سيد مهدي رجائي،
مؤسسة آل البيت عليهم السلام _ قم، چاپ اول 1404ق.

روضه الواعظين: الشهيد محمد بن فتال النيشابوري (شهيد در 508ق) نشر رضي _ قم، چاپ اول 1375ش.

شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام قاضي نعمان بن محمد مصري (ت 363ق) نشر جامعه مدرسين قم 1409ق.

علل الشرائع: أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي

الصّدوق (ت381ق)، المطبعة الحيدريّة _ النّجف الأشرف، 1386ق.

عيون أخبار الرضا عليه السّلام: أبو جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي الصّدوق (ت381ق)، نشر مؤسسة الأعلمي _ بيروت.

قرب الإسناد: عبدالله بن جعفر الحميري القمّي (قرن سوّم هجري)، نشر مؤسسة آل البيت عليهم السّلام _ قم، چاپ اول 1416 ق.

كتاب سليم بن قيس الهلالي (ت76ق) تحقيق و تصحيح انصاري زنجاني خوئيني نشر الهادي قم 1405ق.

كشف الغمّة في معرفة الأئمّة على بن عيسى الإبلي (ت692ق) نشر بني هاشمي تبريز 1381ق.

مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمّة ابن شاذان، محمّد بن احمد (ت460ق) تحقيق و تصحيح و نشر مدرسة الإمام المهدي عبّال الله تعالى فرجة الشريف _ قم، 1407ق.

مجموعة ورام ورام بن أبي فراس، مسعود بن عيسى (ت605ق) نشر مكتبة الفقيه _ قم، 1410 ق.

مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول مجلسي، محمد باقر بن محمّد تقى (ت1110ق) تحقيق و تصحيح رسولى محلاتي، هاشم نشر دار الكتب الإسلامية _ تهران، 1404ق.

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل: الحاج ميرزا حسين التّوري الطّبرسي (ت1320ق)، مؤسسة آل البيت عليهم السّلام _ قم 1407ق.

مشارك أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين عليه السّلام الحافظ

برسى، رجب بن محمد (ت813ق)، تحقيق السيد علي عاشور نشر الأعلمي _ بيروت 1422ق.

مشكوة الأنوار في غرر الأخبار: ابوالفضل علي طبرسي (وفات در اوایل قرن هفتم)، مؤسسه آل البيت عليهم السلام _ قم.

معاني الأخبار: الشيخ الصدوق محمد بن علي بن حسين بن بابويه القمي (ت391ق)، تصحيح علي اكبر غفاري، نشر مكتبة صدوق _ تهران، 1379ق.

مقصد الراغب في فضائل علي بن أبي طالب (مخطوط) للحسين بن محمد بن الحسن صاحب نزهة الناظر كما ذكره في امل الأمل وقال المجلسي الثاني كان قريب العصر للصدوق ويروي كثيرا من الاخبار عن إبراهيم بن علي بن إبراهيم بن هاشم القمي

مناقب آل أبي طالب عليهم السلام: أبو عبد الله محمد بن علي بن شهر آشوب المازندراني (ت588ق)، نشر علامه _ قم، چاپ اول 1379 ش.

منهاج التّجّاح في ترجمة مفتاح الفلاح شيخ بهايي (ت1031ق) نشر حكمت تهران 1384 ش.

نزهة الناظر و تنبيه الخاطر حلواني، حسين بن محمد بن حسن بن نصر (ت القرن الخامس ق)، تحقيق و تصحيح مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف نشر مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف قم 1408 ق.

دعای فرج جایگزین شود

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

